

که از خدا بترس منجواهم که توانگرترین مردمان باشم فرمودند که منفعت رسان باشی گفت منجوا
 که ای جان من فو بترس از جان مردمان باشد فرمودند که بگو خواه بندگان خدا باشی گفت منجوا
 که از خاصان حق باشم فرمودند که قرآن در شب و روز منجوان گفت منجوا هم که زبردترین
 مردمان باشم فرمودند که مرک را فراموش کن گفت منجوا هم که همیشه در رحمت حق
 باشم فرمودند که با خلق خدای بخشن زندگان را میکن گفت منجوا هم که فو بترس مردمان باشم
 فرمودند که توکل بر خدای کن گفت منجوا هم که غریبترین مردمان باشم فرمودند که بر خیر کارترین
 مردمان باشی گفت منجوا هم که عمر من در از ترا از عمر دیگران باشد فرمودند که صلح رحم کار
 گفت منجوا هم که بدو رخ رفتار نشوم فرمودند که حشمت را فرود خور گفت منجوا هم که فراح
 باشم فرمودند که همیشه با وضو باشی گفت منجوا هم هر دعا که کنم مستجاب شود فرمودند که از
 نعمه حرام برگیر کن گفت منجوا هم که بدانم که گناه بنده بچه دفع شود فرمودند که توبه و تپا کی تو
 گفت منجوا هم که سبکبارترین مردمان باشم فرمودند که از کسی چیزی نخواه گفت منجوا هم که برده
 صفت من در برده نشود فرمودند که برده دیگران را گفت منجوا هم که از جمله صدیقان باشم فرمودند
 که در کلماتی که کسی نگارد کار خود را بخدای راست دار گفت منجوا هم که در نامه اعمال من همه
 خیرات باشد فرمودند که چه مادر در آتش نودا گفت منجوا هم بدانم که بنده بچه عمل بخداست
 نزدیک میشود فرمودند که بخا غروی و صدقه دادن بهمان گفت منجوا هم بدانم که بچه عمل عیب
 در بهشت توان شود فرمودند که بسجاده کرم و اعتدال علم در احکام سر ترا شنیدن ملک و بد
 برین وجه است در شنبه خوب نیت روز یکشنبه نیز بدست روز دوشنبه هر که سر ترا

مبارک بود چنانکه البته از غیب اقبال تمام باید و بجا نیست بخوابد و نشسته
 هر که سر تراشد کرانه و بلای در بدن او پیدا شود و باد های غیر مکرر چنبد روز چهارشنبه
 هر که سر تراشد البته مال و جاه باید در قشش زیاده شود و بدشمن طغی باید و نشسته
 هر که سر تراشد در میان خلایق عزیز و مکرر کرده و در شش زیاده شود و در جمع
 سر تراشد چشم خلایق محترم کرده و در عینیک در بدن او باشد بیرون رود و نیز از چنه
 سرفه نشسته از کرون بیا و بزند که موجب است **سعال** **سعال**
 بعد از نام ریض و بدشش را بنویسند بقطع بخن بذه الاسماء العظام فایده نسخه موجب
 از برای هر زخم کت یک پیسه بر سفید آب یک درم بر موم کافوری بسیار سفید و کوبیده
 اول بن را جو منداوه بعد از آن موم بنید از نده باقی اجزا را بنید از نده و جوشش آهسته
 آهسته بدینند تا آنکه نعوام بپاید و موافق زخم کبیره سفید را از آن مرهم بروی کبیره مالند و بر ملا
 زخم بگذارند تا آید و محبت باید فایده اگر زنده را فرزند نشود و خواهد که حق سبحانی
 فرزند گرامت کند و اگر فرزند نرینه خواهد بسیار پیسه آهوی ز بر قضیب مالند و باز آن محبت
 کند البته بفرمان خدا بچای آن زن فرزند نرینه محل کبیره و اگر فرزند دختر خواهد از پیسه آهوی مالند
 بر قضیب مالند و باز آن محبت کند فرزند ماده محل کبیره که موجب است غایت اگر خواهند
 که بداند از کسی فرزند میشود یا نه بکیرند طهارت و از خاک بر کنند و تخم کدو در آن بکارند از
 برای مرد و زن هر یک جدا و در بول کنند مگر کدو و برودید و سبزه و از آب آن فرزند
 می شود و اگر برودید و سبزه و از آب آن فرزند نشود فایده و اگر کسی را فرزند نماند

و غف مؤداین آیه را بنویسد و در گردن طفل بندد بسم اسبب بخزند بفرمان
خدا ی غو جل آید این است بسم الله الرحمن الرحیم اغفر دین الله تبغون ولا اسلم
من فی مساویب والارض طوعا و کرها والیه ترجعون و بعد از آن این طلسم را بخوان
مرغ بگزینک بیکو سفند بگزینک بنویسد و ماور طفل باخورد و او را از خود و فرزندان شر

دیو پر و بنمرا و این بابند طلسم این است ۱۳۹۷ ۲۳۶ عمر ۱۱۱ ۱

فایده از جبهه موی سفید که سیاه شود

درخت انبه کهنه سالخوده که شاخ ۱۱۵ ۱۶۵ / ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

آن خشک شده باشد که بی کور شدن باشد که هر چه شده باشد و در نهایت
سبک بود و منع داشته باشد همه را با یکدیگر از آن شایع جدا کرده مثل سبده باشد
و روز چهارشنبه موی سفید را بکشد و بجای آن دوا را با لند البته مویرا سیاه
میکنند مجربست دوا ای از جگر تکی نفس اجابت پس برنگ پس بر کجی نمید
یار در هفت باد بخان جبهی و میانش را خالی کنند و اجزای مذکور را در میانش بر کنند
و در بالای آن پارچه بچسبند و در بالای پارچه کل گیر و بعد از آن در میان آتش اندازند
تا بوزد آتش از آتش بآورد و کل و پارچه را دور کنند و باد بخان را بر آورده صلا کنند
و هر روز بعد از یک باد بخان بخورد و هفت روز از ترشی و روغن و سبک بر خیزد باید
است و الله تعالی مجربست در کتاب درة العظم آورده که هر که این آیات را
بر هفت برگ بچکان و نوبد و زنبک حل نکند که فرو برده جرعه از شیر کاهد و بخورد

بیاض دوسته روز باین دستور عمل کند آبتن بود و بفرمان خدای عزوجل آیات این است
 وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَفْثَةً فَنُفِثْنَاهُ فِي فَرْثٍ ثُمَّ خَلَقْنَا
 الْعِلْقَةَ مِنْ عَلَقَةٍ مَرْصُوقَةٍ فَجَعَلْنَا الْمُضْغَةَ عِظًا فَكَسَّوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنا
 آخِرَ قَتْلَابِكُمْ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ^{فایده} اگر غلام کسی که بختی باشد یا بد که این طلسم را
 بنویسد و جایگزین غلام خواب بیکرد و در زیر سنگ نهاده غلام سرگردان شود و بجائی نرسد
 طلسم این است ^{اسم غلام} ^{فایده} بجهت دفع بخت این آیه را بخواند و
 عَلَّمْ مَنْ لَعَلَّكُمْ بِالْبَلِّ وَالْهَمِّ وَهُوَ اللَّهُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ^{در آشنای خواندن انگشت خود بر روی بگذراند}
 هم ^{که بآذن الله تعالى مذهب کرد آیه این است}
 کانا یس قون الی الموت و هم یظنون ^{روایت است از سعید المرسلین}
 صلی الله علیه و آله که اگر کسی را محنتی و شدت بد پیش آید و دستها بر جم زند و بگوید
 یضانی تغری بس ربی بقبله کند و دستها بردارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
 لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین اللهم کف عنی بآس
 الذین کفر و افاک اشد باسنا و اشد تکلیلا نجدا که دستها باز نهد و باشد
 که او را فرج رسد ان شاء الله ^{فایده} اگر خواهی که امر بر کاری که مدعا دارایی
 بر تو روشن شود بنویس این دعا و اسرار او در رخت خواب خود بگذار تا هر وقت
 بر تو خیر و شر آن دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله و باسم او
 و النبین و المرسلین من آدم الی محمد صلی الله علیه و آله و اسم جبرئیل و میکائیل

الف

واسرائیل و عزراییل و الکرویین و حمله العرین و باسک الاظم اما این سبب صحت
ما حاسه مع حایه جته رو بدن موی پوست اند و پوست انا ترش بهم
چو شانه صاف ستانند و سوس فلاد و با این بدان آب بچو شانه و سر و گشتند بر چاکه
مانند موی بر آرد غایره جته مرفه و مفضل با و سیر پیل بود با و سیر قفل با و سیر زرد و چوب
با و سیر سحر و اجوکوب کند و در آوند و انداخته چندان آب بریزند که بقدر چهار انگشت آب
در بالا بایستد و نماند زرد و میان آوند کور بوده باشد و بعد از آن میان جان آوند که هست در
سرا حاق کوازند و یک پاله در میان آوند کنار نهند و در آوند از خبر بگزیند آهسته آهسته آنش بماند
تا آنکه عرق او کشیده شود و بعد از آن دو سیر چمر و سیر بک و برک بیاورد و در یک خشت بماند
و یک سیر برک و خشت بکند که بود خشت خشک شده باشد هر دو را در زمین پاک بپزند و در خانه
آنها در بار چه کرده مثال کو کنار نشیند و در شب نشسته علامه کند و بعد بکند مفضل و بگوید
بپیل مورو بکند سر تکب باه همه هموزن باشد کوفته و بچینه با آن هر دو عرقها موافق فند
چونکی حب باند و صبح و شام هر وقت که بخت تناول نماید و از ترشی و چربی و ماش
و گوشت و غله نماید انت و الله تعالی شفا یابد و در هر یک چوبم چوبم چوبم چوبم چوبم
فلفل چوبم هموزن کرده با آب او که خمر ختم موافق فندق حب باند و صبح و شام
حب حب بخورد و از ترشی و غیره بر حذر نماید انت و الله تعالی صحت یابد حکمت سوزن و سته
مرو بهشتند و میخواهند که از کشتی عبور نمایند و کشتی دو کس بیشتر نمیکرد و این سوزن و
سته مرو بچوبم بگوید که اعتنا نمیکند پس باید که اول بکزن و نوهر کشتی نشسته عبور نماید

و باز سوم مردن خود را در آن طرف گذارند و کشتی بسین بیاید و در خود خوشی بنشیند
 و آن دوزن دیگر کشتی نشسته عبور نماید و باز بکبرن کشتی را بسین بیاورد و در خوشی
 بنشیند و هر خود بنشیند و آن دوم مرد که زن ایشان در آن طرف بنشیند کشتی نشسته
 عبور نماید و بکبرن کشتی زن خود نشسته مرد دیگر زن خود را کشتی نشسته عبور نماید و بکبرن
 عبور نماید و زن خود را بکبرن کشتی آن زن دیگر نشسته عبور نماید و مرد دیگر کشتی نشسته عبور نماید
 و باز آن زن که اول از نوبه عبور نموده کشتی را بعد از کشته دوم مرتبه بیاید و این دوزن که اول
 مانده است کشتی نشسته عبور نماید و در وقت دو رفتن هستند و یک خبک ده منی در دست
 بسته است و در آن دو حال از هم جدا می شوند یک خبک هفت منی و یک خبک سه منی
 خالی دارند چه قسم کنند که موافق دوست باشند شود میباید که اول خبک سه منی را
 بپر کرده و بخرید و هفت منی بریزند باز همچنین باز خبک سه منی را بپر کرده و بخرید و هفت منی
 بریزند خبک هفت منی پر شود و خبک هفت منی پر می شود و در میان خبک سه منی
 باقی میماند و خبک هفت منی را در میان خبک ده منی بریزند که جمله هفت منی در خبک
 ده منی بوده باشد و در من که در خبک سه منی باقی است در میان خبک هفت منی
 بریزند و باز خبک سه منی را بپر کرده در میان خبک هفت منی بریزند چنان خواهد شد
 حکمت یکصد و شصت عدد و آنرا باید که هر روز ده نوبت را بدهند و ده نوبت
 یک آنرا باقی بماند حکمت شخصی یک که یک و یک بزرگ و سه علف دارد
 و در زیر پا میخورد عبور نماید که هر روز یک و سه کشتی بنشیند از یک چیز زیاده میگیرد

باید اول بزرگوار نماید و آخر علف را عبور نموده بزرگوار و در کتب را عبور نماید و
 باز برگشته بزرگوار نماید و در کل کبوتر میسرید بیک کل بکل دیگر گفت که اگر شما
 یک کبوتر پیش ما بیاید ما توافق شما می شویم کل دیگر در جواب گفت بآن کل که اگر از شما یک
 پیش ما بیاید و متقابل شما می شویم یک کل هفت کبوتر و یک کل پنج کبوتر بوده است
 شخصی بکوتاهان دارد و صد جانور بخواد گنجشک هر یک پنج دینار قاز هر یک پانصد
 دینار مرغ هر یک صد دینار باید که هشتاد گنجشک بخرد چهار صد دینار نوزده قاز بخرد یکی
 پانصد دینار و پانصد دینار یک مرغ بخرد و بیار جمله چهار صد جانور میشوند
 مبلغ بکوتاهان نوزده گنجشک هر یک پنجاه دینار چهار هزار و پانصد دینار مرغ هر یک
 پانصد دینار چهار هزار و پانصد دینار یک قاز هزار دینار جمله صد جانور میشوند مبلغ یک توان
 خراسان جمع چند محبت است پیش و هر چه خواهند مجرب است و دیگر فانی سازند از
 در هم نقد و دو کین در سو باشد یکی از جوویکی از نقد در سو هم مرغ بدو بکارند و در سو
 نقد اجرت چون قمر سه درجه از برج ثور باشد و زایل النور بود نکین این خاتم میباشد که
 کردن باشد هر کس که این خاتم بدست کند بدشمن مظفر باشد و در نزد سلطان
 مختار باشد و صاحب جاه و عزت بود و هر که با او دشمنی کند مقهور گردد و هر کار که
 شروع کند آسان بر آید و هرگاه که در غمی بود و سگهای بیرون کند غم او زایل شود و چون خواه
 که از حشمت دشمن بپوشان شود و سبب نقد را برانگشت بگرداند و از آن شود
 اگر در میان از دشمن بدو باشد از حشمت نهان بود و بر فقیر خود دیده است که در سر

آورد و بودند و این ۷ وفات بدوی را خواص بسیار است اما بدین قدر مختصر کرده

	ا		ب	و	ر	ع
			و	و	د	ب
ج	ه	ز	ح	و	ب	و
	ط		و	ب	ح	و

نیز در جهت بدوی را بنویسد بدیاعت و دلا و خون سیاه و شکر بن برآید
 در روز جمعه بخورد کند معبود و لبان و بچند در هر روز کسین و نام طالب و مطلوب در
 حاشی مربع نویسد مقصود حاصل شود و در این مربع را در چهل و یکدانه فلفل و قند را بکشد
 او راغن در میان خار و رنده و سر بکشد و در زیر آتش در این پنهان کند چون گرم شود آن کس
 بخورد کند و بر نظر این بنویسد یا بطله یا بکس بخورد و کس واجب واجب طلبه یا بکس
 بخورد و کس بخورد غلب فلان بن فلان و غریبت که گذشت تمام بنویسد چنان که پیش
 بنویسد چهار مربع بعد و صغیر اسم طالب و در آن یک حبه سبزه او را و فلفل باشد نظریه آید چنانکه
 در روزی بخورد چهارشنبه و یکشنبه چنانکه است نسبت به یونیک است و کارد انگشت بخورد
 و جهت محبوس من عمل کند از جنس حلاص شود و در هر یک حبه سبزه را در آن بخورد
 و هر دانه که بر زمین افتد بدو داشته هر که بخورد نهند بدل و جان طبع او که در نوید
 به جهت محبت علی یاری چون خواجگی کسی از راه دور بیاورد و غرض خود نباشد که بنویسد این

[illegible]

و این شوق نود بوانه کرد و عزیمت این است بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل علی خیر خلقی محمد و آله
 و جمیعهم کما بعد و النون استخوان است بحالته در درین باب دو سنی گوید که این ستم
 برای عاشقی آرد و در منزلتین بنامم بیارد و جو کل انگش و این مهر را بر آن بنویسد و فستق
 و در چراغدان بپزند و این ستم ۱۲ مراد صحنی ۳ صبح و دیگر این آید
 بر هفت باره سنگ بخوان و در آتش انداز آن کس از عشق تو بفرار کرد و این ستم
 بسم الله الرحمن الرحيم قال من کی العظام می ریم و امانه نوقدون و الحب شاره
 آتشی اگر خواهی که کسی را از عشق خود بوانه کنی باید که بوقت نماز غصن و در کعبت نماز بگذارد
 و در هر رکعتی بیدارد کعبه قل اغوذ برب الناس بخواند و بعد از فراغ نماز چند عدد فستق در بر
 دست نمی دهنه باز نام ایشان بخواند و فستق را در آتش اندازی آنکس شبنم تو
 کرد و این ستم بسم الله الرحمن الرحيم کسب عشق پس و انوار آن اهلک المصنون و العظم
 و بایسترون ایامک فعبود ایامک شبتین بسم الله بن فلان علی حب فلان بن فلان
 من از سه شب بچنین عمل کند اگر شب اول عرض حاصل شود بهتر و اگر شب دوم نشود و شب
 سیم البته مقصد حاصل گردد بنویس این عزم را بدین مخرج و در آتش انداز تا
 روز یکان یکان بنویس و بعد از آن آنکس چنان دوست شود که یک عبت متوجه او نتواند
 اگر ترانه بنید و بوانه کرد و بپزند است بسم الله الرحمن الرحيم و الغبت علیک محبت منی و
 لتضع منی و اغشوا اخک تقول بل اولکم

نوع دیگر عدد این مربع طالب و مطلوب یکدیگر اند چون با عت زهره بجا رند و ام

مطلوب در صفحہ طالب نبویسند واسم طاب بر صفحہ مطلوب نبویسند مطلوب طاب نبوی با مراد لغت
 و خواص این مربع بسیار است و در سجد و نشسته که طالب نبوی بر سرحد مطلوب طاب
 و این مربع سبب مربع این است فایده کثیر را با یکبار یکبار بندد و در کتب کتب کند و در زیر

و دندان در انداخته و در سجد و نشسته

نور کثیر بر که خواهد که او

در دندان نشود چون عطا باشد

سوره فاتحه بخواند و زبان خود

کرد اگر دندانها برود و

بگرداند بر همه دندان نشود

در این آیه را بخوانند و

۷۰	۷۶	۹۲	۵۶	۵۴	۶۰	۶۶	۷۲
۹۰	۷۵	۶۶	۷۸	۶۳	۴۴	۵۲	۶۲
۶۰		۷۲	۶۶	۴۴		۵۶	۵۰
۷۴	۶۳	۶۲	۹۶	۵۶	۴۸	۴۶	۶۶
و ان بکاد الذین				لذین یستحقون انکافا			
سوره ۱۱۹۰				و ان بکاد الذین			
علی الذین یستحقون انکافا				و ان بکاد الذین			
۱۲۱۵				۱۲۱۵			
۱۲۱۵				۱۲۱۵			
۱۲۱۵				۱۲۱۵			

و در آن انگس که دندان در میبندد بدست نیکو و آیه این است ایها الذین یستحقون انکافا

انتم فی النعم محبوسون اسکن باذن الملک القدر کل بنا و مستغفر و لسوف تغفون ما

فایده علاج بواسیر خون که چند شباه را بچشمه کرده آنرا نهند پاشند و در مسکه کا و طلا نهند

به شود فایده علاج تب بکروزه این آیه بر کف دست نبوی و نظر نماید بسم الله الرحمن الرحیم

محمد رسول الله و الذین معه انما یقولون الکفار و عاصوینهم منکم رکع سجده و بعد از آن علاج

دوروزه این آیه نبوی و در کردن مسند و بر بدنه خفیف حکم انفسکم

شده روزه پر بوم و گوشت در جای شباه بچند و بر دندان کا و چوب کشند و دیگر روز و دو روز

الحمد لله رب العالمین

[illegible]

لا یرون فیها شمساً و لا زمرراً و این چند منبع کل این کلمه را نوشته بر پشت عورتند
 بنوعی بارند چون بار و عاید فی الفریک بنده و لا انحر و حکم بر پشت عورت و این است
 اسکول اسکول الحول و لا فوه الا با علی العظیم بنده و اسمی اسما که بنده و قدی بنده
 و آب بنده و ترا خوردن و بنده و یا آنکه نوشته بر سر زن بنده و در حال بارندگی این است
 یعنی کسبیت کثوف طنبیوس از قطبوس کث قطبوس یونس یونس اسم قطبوس بنده
 این آید را نوشته در دامن چپ زن بنده و در بارندگی آب بنده بسم الله الرحمن الرحیم و الفقه و الفقه
 و مختلف و اذنت لربها و حفت ابیاً شراً احیا بنده و این عورت نوشته می بر شکم زن و یکی به

اذا سبى بالانفت

۱۶	۳	۴	۵
۱۳	۳	۴	۵
۵	۱۳	۹۱	۴

بسم الله الرحمن الرحیم

راش را کت زن بنده و قدی بارند

زاد بر پوست مار سیدیه

زن زیر خود رو کند

و منبع کل شود فایه بیار و نجیه

و اذنت لربها و حفت

افتر عیول کنند و آب بر شکم بار و در بنی چکانه صداع در حال مت کن شود و مرغ
 به غیر را قدری کنند و بار خورد و بنده و بر پشت طلا کنند و بگویند و در بنی در بنیم
 که انفره کرد آب بنده و در چشم کشند اگر طرف راست باشد چشم چپ و اگر چپ باشد
 چشم راست کشند و در دو نیم هر دخیل که رسوده در بنی ناسوس که در صداع دفع شده
 و در بنیم سر که ماله مانده یکشد و سه زن و پنج به غیر بر و برابر بعد از آب
 ب بنده و ناس بر زن دفع شود و در سر که اندوز نبوده باشد بنی به غیر و اجواب

کود بنی

نموده در پیشگاه اعلیای محبت باد و هر کس که بخشد و بپوشیده شده بر سببان برتر
صداع و در شقیقه دفع کرد و بگوید **نور** هر که سوره سجده بخواند و با خود او بگوید
و صداع و در شقیقه این بوده باد و سوره الحکم التکلیف صداع خواب کن نور و عایه
و در سوره سوره بر سر بزند بکن نور و من کان منکم بر نفس او او را برین راسته فقط نشیند صیام
او صدقه او شک است و اینها علاج و در شقیقه استخوان سر مرده با شیر بر سر
و در گوش چکانند در حال و در شقیقه ساکن شود و اگر قدری باقی ماند از من اندک در
چکانند تمام و در بظرف شود و در دفع زکام میار و جاز با یو یکدم و آب که تماسه روز
بخورد زکام دفع گردد و در بپار و شک و غفلت را از هر یک بندهم و آب بپزد و در
در بینی چکانند زکام دفع شود و دفع در سرد و نیم سر اگر در و در جانب راست باشد این
نوشته بجانب چپ بزند و اگر نه بخلاف آن بفرمان خدا تعالی در دفع کرد و دعا
این است **بسم الله الرحمن الرحیم اعلی اعلی نور** هر که از در سرد و نیم سر خواب
و آرام نباشد این تعویذ نوشته بر سر بزند و در ساکن شود و این است **بسم الله الرحمن الرحیم**
الله نور السموات و الارض مثل نوره فیها مصباح المصابیح فی زجاجة از جاجه کاشا
که اکسب در کابو قد من شجرة مبارکه ریتونه و لافیت و لا غریبه یکا در ریتونه یعنی و لو
لم یس ناز نور علی نور یهدی الله لنوره من یس و یقر الله الامثال للناظر

و الله کل شیء علیم و صلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه

و در پهلوی راست عورت بند و با برآیدگی فرزند حاصل شود و اگر عدد مربع مستطی از طرح
 ۱۶۱۶ چنین باشد و این فرزند در وقت کندی و نیم شب در پهلوی مویش به بند
 آید که زبانه است و این فرزند در وقت ۱۱۱۵ به بحال او قطعت به الارض ۹۹۹ او کمتر

۹۶۱	۹۶۳	۹۶۴	۹۶۳	الموتی بن المصطفی ۹۹۹ الابر مجیب ۹۹۹ عدد
۹۶۶	۹۶۳	۹۶۱	۹۶۵	ز حدیث جده و زنی که ابی نرا فرزند
۹۶۵	۹۶۵	۹۶۲	۹۶۹	نشود بنوبند این هر دو مربع را بر دو قطعه
۹۶۳	۹۶۶	۹۶۶	۹۶۶	در پهلوی شک و زعفران و کلاب در

ساعت هفتم روز جمعه و سه روز هر روز را بخورند و دو نه شسته در کردن هر
 بندند و وقت صحبت نمودن را باز دارند و بعد از می بخت غسل کنند و جای
 نوبت شدند و نمودن در کردن اندازند و در خواب روند خدا این فرزند بایشان آید
 کند و بخت کثرت معامله در خنده و خوشی و این آیه گیرند چون قمر ناطر سعدین باشد
 در مربع بکارند و در هر دو کان که میاید بخت کثرت معامله پیدا شود و این آیه هر که در دست
 بکشد و در کار او پیدا شود و قبول القول کرد و قل ان الفضل پیدا میاید بخت کثرت
 اعداد و کسب عظیم بخت کثرت است و الله ذو الفضل العظیم هر دو مربع این است

			۱۶۲۰		۱۶۳۱	۱۶۳۳	۱۶۳۴	۱۶۳۳
					۱۶۳۶	۱۶۳۳	۱۶۳۰	۱۶۳۵
۱۶۳۳					۱۶۲۵		۱۶۳۴	۱۶۲۹
					۱۶۳۳	۱۶۲۸	۱۶۲۹	۱۶۳۶

فایده از چنانچه فرزند نشدن مردک را بگیرند و در جامه سپند و در موسم کبریا بپوشانند
 بگیرند و زن در کلبه یاور باز و بند تا دوا میکند بروی بوده با شکر بپوشانند و در این وقت نیز بپوشند
 و زن در کون بنده هرگز نگیرد و عاقلین سبب بسم الله الرحمن الرحیم الله الله الله
 در خون خود خوراک گشت پیغمبر آن زن و نوزاد زوجه گرفته زن با خود دارد تا اگر میسر شود
 با خود دارد در چشم مردمان عزیز باشد و انگش را در دست او نشاند و در هر کار که میسر است زن بخوابد
 و باز بگیرد و زوجه زیاده شدن آب پشت صغیر و سنبل با شکر سه روز بخورد آب می زیاده شود
 و در علاج شش که در دم تخم ترب بار و زن کجای خود نشاند و بزرگ باشد سیست دفع کرده و اگر
 بر قضایب مالد و زن مجامعت کند بجا است لده و بد که زن در سحر او و چنانکه در سحر
 کبریا بپوشانک موده باشد و در قضایب مالد و بهر زنی که مجامعت نماید آن زن مجمل گنیزد
 و در هیچ محل از هر کجی که باشد وزن کند و هم چندا و شیر و بنشکر کجا کند و آب بدو قضایب مالد
 و با زن جماع کند تا زن عاشق او شود و ساحتی بی او را بگیرد و از زهره که سپند و زهره بکلیا
 سسما و در ذکر مالد و جماع کند زن محب او شود و در یکدم آنگونه و در دم آنگین میزد مالد
 در از قوی گردد و بهر شیر بر ذکر مالد سخت و قوی گردد و خالین را خشک کرده سوده
 بار و زن کجای سیر شد و در قضایب مالد سطر بر کرد و در اندوخته و در دم در شیر مالد
 تا نه بپوشاند و قضایب در روز آب مالد و شنب برین او و بهر طلا کند و در از سطر بر کرد
 شیر اسب در ذکر مالد شسته بپوشاند و بهر بار و با در بجان کلان و بجا میزد و بهر مالد کل سبب
 کرده و در آتش اوزده چون دانه که کل با پای او سرخ شد از آتش بیرون آورد و کل و

پوست اندازد و در کند و میز او را در بار چاه افتاده عرق او را آورد و بجهه فلفله در عرق مذکور
 انداخته بکند او که همه عرق در خشک شود پس با رب یک آس کرده در شنبه چاه میزد و بزرگ
 طلا کند سطر که در چاه سرعت انزال تخم گز باز زده بقیه کبابان سبباید و بخورد و در
 تخم ترب آس کرده بزرگ کند و اگر کسی بسبب جلق زدن از جماع کوفت باشد چاه
 خا طین و کندک انوله سار هر یک پنج پا و برود و او برسم کرده خوب بپزد که مانند
 سر می شود بجهه در میان پشگل بزرم کرده فلفله کند و بجهه سازد و خشک کند بجهه آن بپزد
 نیم کرده بر قضیب و خصیه بزرگ چهار سنج لبیب کند و بالای آن پان پنجاه حبه مکمم میزد
 و صبح با ز کرده باب کم شود تا سه روز بهین عمل کند و اگر جو شمش از سبب عارت و
 بهیم رسد ترسد و نوچی بار و غن کجیب بیده طلا کند عارت دفع شود و اگر بود
 از کاذب زن باز نماند باشد بسخ کبر سپید را شش زن تا شش زن و با آنرا و شش زن جمع کند
 و خوراک بخورد و آن تر سازد و بدست بکاه بخورد و بجهه بر آورد و خشک سازد و اگر بر روز
 چهار ایدان بخورد بخورد و هر خشک که پیر فرقت باشد نیم تخم و بس محبت در چند روز و هر که
 کرد و نوچه بر اگر این شمش را بنویسد و هر روز یکی بخورد و یکی در کمر میزد و اگر غنی باشد مردگان
 کرد نقش اینست $\frac{1}{2}$ ع م و در جنه لذت جماع بیاید و با جمل بر فام و با رب یک بپزد
 و در آفتاب خشک $\frac{1}{2}$ ع م و در آفتاب سبزه کوفته سفوف نماید و بسبب انداختن
 از آن با عاب دهن بر قضیب طلا نماید و شروع در دخول کند و یا آنکه در عین دخول الت
 از قرح بکشد و همان تری آن سفوف بپاشد و جماع کند چنان لذت دهد که هر منقو

در روغن کنگد بریان کنند و آن روغن را آلت باله و دانه و سطلیر کرده در پیاز و خاچین با
 و در سایه خشک کنند و بار یک سبب بده آلت خود را با آب گرم خوب بشوید و شست
 ماشین و در خفا که نو بود آن کوشت کوبند و پیاز و ورق نابد و بر آتش زخم بپزند
 و بطرفی یک آن گرم سبب را بکباب با منند و بر گردن پیچیدسم چهار روز منور همین کنند
 بلکه بپخته همچنان در آن سوخت و سطلیر کرده که ده زن طاقت نرب او نتواند آورد در پیاز و کنگد
 سبب و خوشم ترب برآورد و روغن کشد و روغن مذکور بوضیب طلا کند و بخورد و طلا کردن
 سخت کرد و در شیر و زشت کوبیده کول کینوله برود و با یک سبب بده با آلت ناف طلا نماید
 تا خشک گردد اسک آرد و جرب و آرد نموده است در این مربع را با شیر و طلا و نشسته و بگذرد
 اسک آرد و باید که در سعت سود بختارند آن مربع این است ۵

ناید علاج زهر ماله و زهر خورده پیاز و تخم

۴۳	۶۴	۳۵	۵۶
۲۳	۲۴	۶۶	۶۵
۶۴	۶۶	۱۶	۲۶
۲۶	۲۵	۶۵	۶۶

پلاس و برک و بار او و شیر و زشت آلت
 یکجا کنند و سبب بده و حب ساز و بوفت
 حاجت در گردن کی مار نهد و زهر خورده را و ما
 کونده را نام کشتن و دوازدهین حب نیکو

شود جرب سبب نود یک برک کسود خود و دفع کرده نود یک کل و برک و بار و پوست
 علاج سبب بده و حب ساز و زهر خورده و مار کزیده را خورون و دوازده ناس کشتن و دود و در
 کزیده کی مار نهد و زهر کزیده و تخم هلال همین حکم دارد و اگر کسی ناموی کشیده و بار شد

کینکین هرود و دم کینکی آس کند و آب شیر کیم بخورد ناتی کند و اگر غلظت زینبها پیشان
بید بخیر و خلوت بخورد و دقتی آید و موی شیر از جگر جدا شود و بیرون آید و اینجاست
آب سبب بخورد موی شیر را مریض کرماند و سر کین کاوشش نموده بجا می آید و
کینک کاسه از آن آب سر کین نوش نماید سمیت کار نکند و به شود و علاج زهر کین آب
موی سر آدمی یا سر که سبب بدو ظاهر کند صحت باید زهر آب برک و بنوره و شیر و قند
و روغن کچا کرده بخورد و به شود و دندان سگ و پوست سگ بسوزاند و دود دهد
و روغن زخم و شیر آن باره غن و دیگر بخورد و در حال سگ شود و اگر کسی را اگر دم کرده باشد
این آید و بخورد و بر کینکی دهد و آب و زهر خود را بدان موضع مالند و شود

بنویسند چیزی تلخ در دهن کنند و بنویسند و خواهند که نوز خواب بیدار زبان بنویسند
 کل بوی کنند و بنویسند و اگر نوز بیماری بنویسند بر قسم که خواهند توان نوشت
 و بر طبع آتشی روی به مشرق کرده خواهند نوشت و بر طبع خاکی روی بجنب کرده باید
 نوشت و بر طبع بادی روی به غرب کرده بنویسند و بر طبع آبی روی بشمال کرده باید نوشت
 و چون برین ترتیب عمل نموده نوز بنویسند و عاقل حاصل کرد و اما چون نوز محبت
 نویسی باید که کاغذ را بر دامن راست بداری و بدست راست بگیری و چون نوز نیر
 زبان بنویسید و خواب بنویسید نویسی باید که کاغذ را بر دامن چپ بداری و بدست چپ
 بگیری و باید که نوز محبت در ساعت ششمی و نوز زبان بنویسید در ساعت فر
 یاد ساعت شمس نوشته شود و چون نوز و سستی بنویسند باید که در ساعت پنج یا در
 زمان نوشته کرده و اگر بدین ترتیب نوازند نوشت هیچ حاصل نشود و اگر نوشته موافق ترتیب

بنویسند مقصود اصل شود و بیکر آنکه اگر بر طبع آتشی تو نیز بنویسند نزدیک آتش باید نوشت
 و اگر بر طبع آتشی تو نیز بنویسند نزدیک آتش باید نوشت و اگر بر طبع خاکی تو نیز بنویسند جا
 سنگ باید نوشت و اگر بر طبع بادی تو نیز بنویسند بدوخت سوار شده باید نوشت
 و اگر بر طبع آبی تو نیز بنویسند در کنار آب و جمله باید نوشت تا عمل تاثیر شود باب
 در آتش بر وجات که کدام ستاره عمل دارد چهل روز خانه مرغ روز سه شنبه اسب از
 خانه آفتاب روز یکشنبه قوس از خانه مشتری روز یکشنبه سرطان ماده خانه قمر
 روز و شنبه عقرب ماده خانه مرغ روز سه شنبه حوت ماده خانه مشتری روز یکشنبه
 ثور ماده خانه زهره روز آدینه سنبله ماده خانه عطارد روز چهارشنبه جدی ماده خانه
 زحل روز شنبه میزان از خانه زهره روز آدینه و لوز خانه زحل روز شنبه جوزا از خانه عطارد
 روز چهارشنبه اسب بد آنکه آدمی از چهار نفر بیرون نیست آتشی و خاکی و باد
 و آید و اگر آتشی است تو نیز آتشی باید نوشت و اگر خاکی است تو نیز خاکی و اگر باد است
 تو نیز بادی و بجا باید تو نیز آبی باید نوشت مجرب است اگر کسی خواهد میان دو
 جدائی افکند روز سه شنبه و وقت طلوع آفتاب این شکل را بنویسد و در
 شکل نام او و مادر او بنویسد که فلان بن فلان در میان این دو جدائی افکند
 دیگر اگر کسی خواهد که کسی را از عشق خود بیقرار گرداند باید که در روز یکشنبه و وقت
 ساعت مشتری این شکل را بنویسد و نام او و مادر او و نام خود و مادر
 در پشت شکل بنویسد به مطلوب خود بخواند بطریق و فراموش دارد و نزد کسی را

محرکده باشند اگر خاک و بادی و آبی و آتشی باشد باید که بدانند که ازین چهار عنصر که کم
 همان شکل را بنویسد و بر چهار طرف آن شکل آیه الکریسی بنویسد و در آن گوشه
 و باین آب غسل کند همه موجودات و در آن بکشد اگر کسی خواهد بجهت آب که چون
 در آفتاب باشد این شکل را در ساعت سعد بر پوست آب بنویسد و اگر بخواهد
 آب بنویسد بر کاغذ مهره زده بنویسد و در کمر بند از می بفرمانده شود و آب
 حاصل گردد و دیگر هر که چون قمر در سرطان باشد از فقره شش بزد و این شکل را نقش
 نماید و با خود نگاه دارد و بر هر کار غالب گردد و بر دشمن ظفر بیاورد و بر هر که بر دشمن
 زهر و این شکل را بنویسد و بر سر خود نگاه دارد و بر هر که سخن گوید طبع و فریاد را و شود و بر هر
 بر زود شنیده است قمر این نقش را نوشته و در کمر بند و در سفر و در هیچ جا و در خوا
 این باشد باید که این نقش را بر هر کس بنامزد نقش آن این است

آتش			خاک		
۶	۱	۴	۳	۹	۲
۳	۵	۷	۶	۵	۴
۲	۹	۸	۶	۱	۷

آب			باد		
۶	۷	۴	۳	۹	۲
۳	۵	۷	۶	۵	۴
۲	۹	۸	۶	۱	۷

عین لوبایل ۱۲۵ عین لوبایل ۶۷۶ ف سرکایل ۳۶۶ قاف عطایل ۱۳۱
 کاف حدود لوبایل ۲۵۰ لام طایل ۱۶۰ مینم اوایل ۲۵۶ نون جولایل ۶۶
 واد قایل ۲۵۰ دروایل ۲۵۰ ی روایل ۲۵۶ جای دیگر نشسته کاف
 خود زایل قاف عطایل ی سرکایل باب در استن موکلات بر وجه
 حل سر طایل ۱۳۱ سد حد کل ۲۵۰ قوس مکلار ۹۳۳ جوز افزایل ۱۰۳
 میزان بمرکایل ۲۵۰ م دلوایل ۱۳۱ سلطان قایل ۲۵۲ عقرب بصلایل ۱۵۲
 خوت قمر ۱۹۰ نور عزایل ۱۹۰ سنبله ساکیل ۱۵۰ اجدی سلیل ۱۵۰ نوعد بکر
 موکلات بر وجه حل سر طایل ۳۰۹ سد صبرکیل ۳۵۲ قوس مکلار ۱۰۳ جوز
 افزایل ۱۲۹ میزان بمرکایل ۱۱۰ دلو مکلار ۳۵۹ سلطان قایل ۲۵۲ عقرب
 سد صایل ۲۵۲ خوت قمر ۱۹۰ نور عزایل ۱۹۰ سنبله ساکیل ۱۵۰ اجدی سلیل
 باب در استن موکلات سنبله ساکیل ۱۵۰ زهره اسمون ۲۵۲ زحل
 ارتایل ۳۳۳ شمس کسار ۲۵۱ قمر حویل ۵۱۶ مریخ بخواد ۶۰۰ عطارد اسل ۹۰ نوعد بکر
 موکلات سنبله ساکیل ۱۵۰ زهره اسمون ۲۵۲ زحل ارتایل ۳۳۳ شمس
 کسار ۲۵۱ قمر حویل ۵۱۶ مریخ بخواد ۶۰۰ عطارد اسل ۹۰ این سبت
 در استن ماه سبت و نه دتی سبت سبت و نه با تدمه چون غره افند دسیر
 کریمش غره افند دمی را کلمه دسیر که در مصرع اول مذکور است سه حرف است
 که در هر حرف یک حرف است اعتبار گرفته اند ایام سبوح چنانچه در دو شنبه ی یکشنبه ی شنبه

و کله چش کدر صبح دوم مذکور شد به پنجشنبه است آوینده چهارشنبه
 شنبه است و در استن ساحت شب و روز ایام هفته روز یکشنبه
 باد شمس صفت بخورات آن عود و صندل مرغ اول طاس شمس دوم
 طاس زهره سیم طاس عطارد چهارم طاس قمر پنجم طاس زحل ششم طاس مشتری
 هفتم طاس مریخ هشتم طاس شمس نهم طاس زهره دهم طاس عطارد یازدهم
 طاس قمر و دوازدهم طاس زحل شب و دو شنبه باد است ای مشتری اول طاس
 مشتری دوم طاس مریخ سیم طاس شمس چهارم طاس زهره پنجم طاس عطارد
 ششم طاس قمر هفتم طاس زحل هشتم طاس مشتری نهم طاس مریخ دهم طاس
 زهره یازدهم طاس عطارد و دوازدهم طاس عطارد و روز و شنبه اول ساحت باد است
 قمر صفت بخورات آن عود و کندر اول طاس قمر دوم طاس زحل سیم طاس مشتری
 چهارم طاس مریخ پنجم طاس شمس ششم طاس زهره هفتم طاس عطارد هشتم طاس قمر نهم طاس
 زحل دهم طاس مشتری یازدهم طاس مریخ دوازدهم طاس شمس شب جمعه شنبه باد است
 زهره صفت اول طاس زهره دوم طاس عطارد سیم طاس قمر چهارم طاس زحل پنجم طاس
 مشتری ششم طاس مریخ هفتم طاس شمس هشتم طاس زهره نهم طاس عطارد دهم طاس
 زهره یازدهم طاس زحل دوازدهم طاس مشتری روز سه شنبه اول ساحت باد است
 مریخ صفت بخورات آن عود و عود اول طاس مریخ دوم طاس شمس سیم طاس زهره چهارم
 طاس عطارد پنجم طاس قمر ششم طاس زحل هفتم طاس مشتری هشتم طاس مریخ نهم طاس شمس دهم

طاس زهره یازدهم طاس عطار دو دوازدهم طاس قمر شب چهارشنبه اول ساعت
 بادشاهی زحل است اول طاس زحل دویسم طاس ششتری سیم طاس مریخ
 چهارم طاس شمس پنجم طاس زهره ششم طاس عطار هفتم طاس قمر هشتم طاس قمر
 زحل نهم طاس شمس دهم طاس مریخ یازدهم طاس شمس دوازدهم طاس زهره روز
 چهارشنبه اول است بادشاهی عطار و است بخورات آن عود و کافور اول است
 اول طاس عطار دویسم طاس قمر سیم طاس زحل چهارم طاس مریخ پنجم طاس
 مریخ ششم طاس شمس هفتم طاس زهره هشتم طاس عطار نهم طاس قمر دهم طاس
 زحل یازدهم طاس شمس دوازدهم طاس مریخ شب پنجشنبه اول است بادشاهی
 شمس است اول طاس شمس دویسم طاس زهره سیم طاس عطار چهارم طاس قمر پنجم
 طاس زحل ششم طاس ششتری هفتم طاس مریخ هشتم طاس شمس نهم طاس زهره دهم طاس
 عطار یازدهم طاس قمر دوازدهم طاس زحل روز جمعه اول است بادشاهی
 ششتری بخورات آن عود و عنبر اول طاس ششتری دویسم طاس مریخ سیم طاس شمس
 چهارم طاس زهره پنجم طاس عطار ششم طاس قمر هفتم طاس زحل هشتم طاس ششتری
 نهم طاس مریخ دهم طاس شمس یازدهم طاس زهره دوازدهم طاس عطار و شب جمعه
 اول است بادشاهی قمر است اول طاس قمر دویسم طاس زحل سیم طاس ششتری
 چهارم طاس مریخ پنجم طاس شمس ششم طاس زهره هفتم طاس عطار هشتم طاس قمر نهم طاس
 زحل دهم طاس ششتری یازدهم طاس مریخ دوازدهم طاس شمس روز جمعه اول است

بادشاهی زهره است مجرات آن عود و صندل اولی طلای زهره و دوم طلای عطار و سیم
قرص طلای زحل پنجم طلای ششتری ششم مریخ هفتم طلای ششم طلای زهره نهم طلای زحل
دوم طلای قمر یازدهم طلای زحل و دوازدهم طلای ششتری شش طلای زهره اولی ساعت
بادشاهی مریخ است اول طلای ششم مریخ و دوم طلای ششم طلای زهره چهارم طلای زحل
پنجم طلای قمر ششم طلای زحل هفتم طلای ششتری هشتم طلای ششم مریخ نهم طلای ششم و دهم
طلای زهره یازدهم طلای عطار دوازدهم طلای قمر روز شنبه اولی ساعت بادشاهی
زحل است مجرات آن عود و صندل اولی طلای زحل و دوم طلای ششتری سوم طلای مریخ
چهارم طلای ششم طلای زهره پنجم طلای عطار هفتم طلای قمر ششم طلای زحل نهم
طلای ششتری دهم طلای مریخ یازدهم طلای ششم طلای زهره و شب یکشنبه اولی
بادشاهی عطار و است اولی طلای عطار و دوم طلای ششم قمر سوم طلای ششتری
پنجم طلای مریخ ششم طلای ششم طلای زهره هفتم طلای عطار و نهم طلای قمر
دوم طلای زحل یازدهم طلای ششتری دوازدهم طلای ششم مریخ و روز شنبه
ساعات کوکب احکام ساعت زحل صالح بوده درین ساعت رامیت کردن
بنیاد کار یا مثل عمارت و زراعت و تخم افکندن و درخت نشاندن و جوی
کندن و دیوار دهقان و اهل زراعت را و بدین واجب خواندن از این
و عرب و زراعت و کارهای پوشیده چون طاسات محبت و غیر آن حیل
شکب یا مستدام درین ساعت و بدین امر او سلامین و طوک است

بود و هرگز ندید که درین ساعت متولد شود از نال و راحت دنیا برخیزد و از پادشاه
 و عمرش دراز بود و بدافعال و بد اخلاص و بد خوا باشد احکام ساعت شنبه
 صالح و سوداگر منتخب درین ساعت بدین ملوک و سلاطین مرادات و علما و
 زاهدان و شایخ و آغاز کارهای خیر مثل زنی خواستن و تزویج و نکاح و طلب حاجات
 و سفر و خرید و فروخت و جامه پوشیدن و بشدن و حجامت کردن و تعلیم دادن و حلقه
 بخت نمیکند یا باشد و هرگز ندید که درین ساعت بوجود آید نیکنام و دانا و صاحب
 دولت باشد و مشهور و خود بود و مثل انبیا اهل عشق درین ساعت بر حال باشد
 احکام ساعت مرغ درین ساعت مکار کردن و صلح جنگ پوشیدن و بادش
 حب کردن و صلح عداوت و بدین و کما که کردن و حجامت کردن و جوی کشیدن
 و بر سر دشمن رفتن نمیکند بود اما از بدین سلاطین و امرا و بزرگان اختیار باید کرد که
 که درین ساعت بدین ایشان بد بود و مقصود حاصل نشود و بازگانی و خرید و فروخت
 و حرکت و سفر و جامه بپوشیدن و پوشیدن نمیکند یا باشد و هرگز ندید که درین ساعت
 متولد شود و خورن و جهاد و فاسق و دلاور باشد و همین بود احکام ساعت شمس بعد از
 درین ساعت آغاز کارهای بزرگ و بدین سلاطین و امرا و اشراف و زن و خوا
 و جامه بپوشیدن و خرید و فروخت و عمل بدستنی و محبت و الفت نمیکند بود اما
 بازگانی کردن و سفر و حرکت و قصد حجامت و جوی کشیدن و طلب جواهر و بخت
 نمیکند یا باشد و هرگز ندید که درین ساعت متولد شود و از عمر و مقبول سلاطین باشد و بدو

: احکام ساعت نه نه یک بود درین ساعت محبوب گرفتن وزن خوانستن و عیش
 طرب کردن و دیدن سلاطین و امرا و بزرگان و پوستان و عمارت کردن و گرفتن
 و مجامعت کردن و بپوشیدن و بپوشیدن و بپوشیدن و بپوشیدن و بپوشیدن و
 بپوشیدن و بازگذاشتن و سفر رفتن و نقل و حرکت و طلسم محبت نیکو بود اما قدر
 بکشتن فرستادن و آغاز کارهای بزرگ کردن بخت بد بود و هر فرزندیکه درین
 ساعت متولد شود عیش و طرب و خوشی بکام دل گذراند احکام ساعت
 عطار و صوفی است درین ساعت فرزندیکه بکشتن فرستادن و آغاز کارهای تعلیم
 دیدن اصحاب و دیوان و نویسند و علم و دنیا کارهای بزرگ و بزرگ چون عجم
 و هند و وزیر کری و وزیر و صنعت کاری و طلسم محبت و الفت بخت نیکو
 اما قصد کردن و مجامعت نمودن و جنگ و فساد و بازگذاشتن کردن و حرکت نمودن
 و دروازه کردن و جامه بپوشیدن و بپوشیدن بخت بد بود و هر فرزندیکه درین ساعت
 بوجود آید عالم و فضل و صاحب دولت و صاحب سفره کرد احکام ساعت قمر
 سعد و صاحب و بیدار یک قاصد بجائی فرزند نیکو بود و قصد کردن و مجامعت بپارایان
 و دروازه کردن و جامه نو بپوشیدن و بپوشیدن و جوی گذرن و طلسم محبت و الفت نیکو باشد
 اما وزن خوانستن و عمارت و زراعت و درخت نشاندن و تخم بر زمین افکندن و
 دیدن سلاطین و اشراف و اداکان و دولت بد بود و هر فرزندیکه درین ساعت
 متولد شود بزرگ باشد و بد دولت بپایند و دانش اعظم بالقنواب فصل هجده در ستاره

بدانکه چون قمر سته درجه برج نور باشد و آفتاب یوزده درجه حمل بود این شکل را
 نوشته بر صندوق و خزینه بنهند هرگز در دوران واقف نگردد و اگر بر طلوع آفتاب
 یا قمر بر مغال آب ندیده نویسند و حامل با خود دارد و در حال وضع حمل شود و اگر از
 برای مجوس نویسند یا از بهر محبوب باید که طالع برجی بود و منقلب و خداوندش
 جانی مقبول و قمر در نهم طالع یا در سیوم یا در یازدهم طالع آفتاب یا در هشم
 طالع زهره و ششست سعادتی بر طالع نگردد و لیل کند و حال خلاص باید و اگر تو
 افتد پیش از سه روز نماند البته خلاص شود و اگر بهر عداوت میان ده و وصفت
 نویسند باید که نام هر دو بحسب بجل گیرند و جمع کنند و شش در شش بنهند و نقشه
 طالع وقت برجی منقلب باشد و آفتاب در طالع صاحب طالع در ششم بود
 یا در هشتم یا در چهاردهم و خداوند یا در هشم در مقابل طالع بود یعنی هفتم ساعته
 زحل یا مریخ این شکل برگزیده و خانه اشخص و فن گشتند یا در راه و گذر آب
 و یا در جائه خواب یا در بالین ایشان بنهند یا بسکی سیاه نقش کنند
 بهر بنوقت که نمودیم و در جاهه خانه ایشان اندازند البته از بهر بگر جدا گردند
 چنانچه روی یکدیگر نتوانند دید و اگر مریخ در طالع بود و قمر در مقابل قمر بود و خدا
 س قضا از طالع یا در مقابل طالع باشد این شکل بنویسند بر کرباس که پاره
 خون جگر زنانه در آن باشد و در میان قومی هر خانه که جمع باشند و فن کنند
 الحاقه بیک و حضومت و نفقه در مسلمانان ایشان افتد و جمله آواره گردد

بیت شیرینگی زینهار بدست نایاب نه اندازند و از چشم مردم از دست

			۴	۳	۶			۱
				۵	۱			
			۲	۷	۶			

فصل چهارم در چهارچون آفتاب بنورده درجه محل باشد و قمر سه درجه یا
درجه جوز باشد یا بیانزده درجه سرطان باشد این شکل را بر نقشه زریخ یا
انگشترین روز یا طاس روز یا بر کاغذ زینوبس بوقت چنین که نمودیم و طالع
وقت باید که سعدی در طالع بود و آفتاب در دهم طالع و قمر در یازدهم باید
پنجم باید که سوم طالع رطل و مریخ سا قوا از طالع و عطارد و یک حال بود و مریخ
و شمس از هر دو یکی در طالع باشد یا به ثلثینت یا به سدس این وقت نگاه دارد
و داند این شکل در نظر حلیه بزرگان غریز و مکرم باشد و در غرض جاهه بغیر این و داند
این شکل اگر خون ناحق کرده باشد چون بنظر خشم رسد او را معاف دارند و اگر
که شروع کند بدین پنج بر آید و داند این شکل در وقت طلوع آفتاب هر حاجت
که بخواند در حال روا گردد و هرگز هیچ درد و رنج گرفتار نشود و پیوسته در غرة
و حومت باشد و چون خواهد که نزدیک باشد یا محبوب یا مخدوم و غیر این
خواهد غریز کرد و نام هر دو کسی که خلیه محب محل جمع کند و سی و چهار سال

طرح کند باقی آنچه باشد چهار قسمت نماید اگر خواهد که هر سه یا هر دو بر خانه مسنر و غیر آن
 نظم از پنجاه تا صد و هشتاد و یک باشد اگر کسی بر سر یک باشد یکی در خانه پنجم و اگر سه عدد بر سر
 کسی باشد در خانه پنجم یکی زیاده کند اگر چهار عدد باشد بخود قسمت نیز در دو و نه و هشتاد و یک اوقات
 نمودن کار دارد تا ابر کمال و نجابت بود و در اوقات نگاه داشتن تغییر نکند تا روز و ماه است
 یا در مجرب و معروف است شکل چوب در چهار این است ۵

				۱	۱۳	۱۱	۶
				۱۲	۴	۲	۱۳
				۶	۹		۳
				۱۵	۳	۵	۱۰

بنج در پنج منسوب است اقبال بنزوه درجه محل یا اسد یا جوزا و طالع آفتاب
 چون زهره به بیت و هفت درجه حوت رسد یا در جوزا و طالع و هفت درجه جوی ماده و صاحب
 طالع در پنجم یا در یازدهم یا در سیوم یا در نهم و سکه در طالع از سعدین و صاحب طالع و یا صاحب
 پنجم یا در یازدهم یا در سیوم یا در نهم یا در سکه در طالع از سعدین و صاحب طالع و یا صاحب
 از تدریس یا به شکیف و سعت زهره یا شتری در چنین وقت پنج و پنج
 کنند هر چه بر آید بر شمس بنویسند و الا سم مرکب به مشک و زعفران بنویسند و چون قر
 به جود و شکر رسد در چند روز انداختن این شکل بر پیشانی و خالقی شرف و عزیز کرد و پیش

زمان اول خورشید او را بخانه و حوتی باشد چنانکه وصف آن توان کرد و اگر چنین وقت
 که نمودیم نام خود و نام محبوب خود و حساب جن جمع کند و شصت اذیه طالع و باقی آنچه باقی بماند
 هفت کند و پنج در پنج بنهد و از آنده این شکل پیش آن محبوب بخایت بخیزد و در
 هر حاجت که بخوابد و استوز و یک لحظه از آن کسبید تا شصت و نه و شوق این شکل
 بخایت موافقت افتد و در اسم نهادن پیش و پنج اگر چهار باقی ماند و در خانه
 یکی زیاده کند و باقی بویست بنهد و اگر سه ماند و در خانه با دو هم یکی بنویزد و اگر دو ماند و در خانه
 یکی بنویزد و اگر یک ماند و در خانه هفت و یکم یکی بنویزد تا راست آید و چون اسم بنهد شکل پنج در

پنج در خانه

						۷	۱۳	۱۹		۱
						۲۰	۲۱	۲	۸	۴
						۳	۹	۱۵	۱۶	۲۵
						۱۱	۱۴	۲۳	۳	۱۰
						۲۴	۵	۶	۱۲	۱۷

شش در شش چون خل به بیت یک درجه میزان رسد این شکل را در شش
 کند که اگر در دو باشد رنگ سیاه و طالع وقت باید که رطل در باند هم با تخم باد سقا
 یا در نهیم باشد و سکه از حدی و در طالع وقت بود و عطار و سقا طالع مریخ هم فقط
 و آفتاب و قمر نظر مقبول از است و شصت هم نکرند و این شکل برکشند و هم برین طالع
 که گفتیم باید که صاحب جهانم جالی مقبول و با سعادی در چهارم طالع بود و نگاه این

اول بنیاد عمارت بنده سیم بران طالع که نمودیم و هر عمارت که خواهد بود بر سر این خشتها بکشد
 سیمای بسیار آن عمارت خواب کرده و معمور و آباد باشد تا شیر شرف زحل و طالع و
 و اثر اعدا و وقف و اگر این خشتها که گفتیم یکی بر سر کنج و فینه نهند سیمای عمارت را آن گنج
 باند و اگر حید بنی آدم طالع آن کنج و فینه باشند چو انشود و مکره آن که این کنج نهان کرده است
 و اگر در تیوقت که نمودیم این شکل بر کر بکس نهند بر یک سیاه و سر که با خود دارد
 در فوت بفراید و بارهای سنگین نماند و رفتن چنانکه مردم تعجب نمانند و اگر جسم بگریزد
 که چنانکه بر این پیدا کردن نماند هیچ نوبی نهان نماند شکل شش در شش این است

نصف هفت و هفت

بدانکه تعلق بطلع رود و دارد

چون خطارد بپانزده و در

سنه رنده و زحل و

مرنج بطلع و طار و در

طالع بود و در سیم و در

و سجد طالع و انقباب

۱	۲۹	۲۲	۱۵	۶
۱۶	۹	۳	۳۱	۲۳
۱۵	۲۴	۱۶	۱۰	۳۲
۴	۳۳	۲۶	۱۹	۱۱
۱۳	۱۲	۵	۲۴	۲۰
۲۹	۲۱	۱۴	۷	۲۵

نما و مقبول و غزاد النور بطلع سیم یا به تثلیث و زهره و شمس و طالع بود و مستقیم باشد

و از احتیاف و هبوط و باد و ربا باشد این شکل را بر جویر کنند و به مشک و زعفران بپوشانند

و در این شکل پیش آگاه بر و صد و هشتاد و علی و غنی و غایت مغز و کرم باشد

و او را بنامیت دوست دارند و روی در کار یکدیگر آسان بر آید و قدر هر سده که گشت
آسان گردد و در لطیف و فصاحت بیفزاید و در محبت علوم کس با وی بر نیاید چون فرزند
کسی صد رختا دو پنج باشد و از غرض و طول و قدر همین وقت بدو در شمار که غریز داری و چشم
اختیار است که به انبیا و اولیا و حکما غریز داشته اند و درین مسلماتی غریز و غریب است و با کمال
تمام تجرید یافته اند و در کتب کتب بدیه صورت شرح نیافته است و مشکل نیست در یافتن این

مفصل نیست در یافتن

بدانکه بدیهه دارد و چون گشت

بیان کرده درجه سرطان برسد و

زحل و مریخ از وی مسافط باشند

و آفتاب در شش خط یازده شود یا در

عقرب بود و قدر زحل یازده شود یا

۱	۲۱	۳۱	۴۱	۵۱	۶۱	۷۱
۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰
۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰
۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰
۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۱۱۰
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰
۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰
۸۰	۹۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰
۹۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰
۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰
۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰
۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰
۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰
۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰
۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰
۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰
۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰
۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰
۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰
۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰
۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰
۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰
۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰
۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰
۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰
۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰
۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰
۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰
۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰
۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰
۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰
۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰
۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰
۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰
۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰
۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰
۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰
۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰
۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰
۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰
۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰
۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰
۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰
۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰
۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰
۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰
۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰
۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰
۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰
۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰
۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰
۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰
۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰
۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰
۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰
۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰
۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰
۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰
۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰
۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰
۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰
۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰
۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰
۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰
۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰
۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰
۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰
۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰
۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰
۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰
۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰
۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰
۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰
۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰
۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰
۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰
۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰
۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰
۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰
۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰
۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰
۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰
۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰
۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰
۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰
۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰
۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰
۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰
۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰
۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰
۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰
۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰
۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰	۱۰۰۰

و راسته یازده سنبله یازده حوط و نه در عقرب یازده سرطان یازده حوت یازده حمل و عطارد
در سنبله یازده عقرب و سنبله یازده شرف و طالع وقت هم برج سرطان یازده درجه این شکل
بر فرض نماند پسند با کلاب و مشک و زعفران و هر بخوریه که آن نماند بخورد در حال اثر
صحت پیدا کرده و اگر نماند تواند خورد این شکل را بر باد زن کنند که اگر نماند باشد و با
پروای زنند که گفته کنند که صحت یابد اگر چه بود چه کف رسیده باشد و اگر اسب و هر حیوانی که
باشد مثلا برنده و چنده و در بخور بود این شکل بر بنوع وقت طالع که نمودیم بر آن بخور کنند

و بگردان وی چند البتة صحت باید دارند این شکل هرگز هیچ بدو برج گرفتار نگردد
 و پیوسته در صحت باشند و این شکل بجا نیست مبارک بسجوف مستریه باشد
 باید که این سمت در سمت چهار قسمت کند یعنی چهار چهار باشد اول عبارت
 آغاز کند تا سمت پند باز چهار در چهار آید تا مشا ترده پند و باز چهار در چهار آید
 تا سمت و چهار پند و باز چهار در چهار آید تا سی و دو و اگر فیل و از سی و سی پند علی
 برین طرف باز گردد اگر سمت در سمت پند و چهار باشد از عرض و طول و قطر
 و قف بدو این شکل فیل بر مشریه سمت شکل این سمت

نموده باشد این

نقطی مریخ دارد و چون برج

در سمت درجه یک رسم

برج یک در عرض قطب باشد

باید که در مغرب بود یا در لیل

یا در نوز یا در میزان یا در عقرب

یا در حوت و در هر دو

۱	۶۳	۵۹	۶	۹	۵۳	۲۱	۱۶
۲	۶۰	۵۶	۲	۹۱	۵۲	۱۰	۵۳
۳	۵۶	۵۳	۳	۸۳	۴۹	۱۱	۵۰
۴	۵۲	۵۰	۴	۷۶	۴۵	۱۳	۴۷
۵	۴۷	۴۳	۵	۶۸	۴۰	۱۵	۴۳
۶	۴۳	۳۹	۶	۵۹	۳۶	۱۷	۳۹
۷	۳۹	۳۵	۷	۴۹	۳۱	۱۹	۳۵
۸	۳۵	۳۱	۸	۳۹	۲۶	۲۱	۳۱
۹	۳۱	۲۶	۹	۲۹	۲۱	۲۳	۲۷

از سید بس و تکیه تا فزاد آفتاب در جای مقبول کسوف این شکل بر نخته فولاد یا آهن

بار طلسم من بابر کاغذ بر یک شمشیر کشند چنانکه مریخ در برج طالع برج جد باشد

حالا که این در جنگ و مصاف بر خنم مغلوب منصور باشد و غالب گردد و دشمن مغلوب شود

و اگر

و اگر بر سر علم و نیز و بنده نیز بر خشم طغیانند آید بیم شمع نهاده آن نه در نه فستب کنند
 پرستی سه در سه ای که سه در سه یکی می دهند سه در سه نه شده و ای که سه در سه پر
 و علی بد این نوع نام کنند و هر چه فستب پر نیز بود او حاجت میزان خاد و نه در نه
 اینستاد و یک خانه باشد و چون یکی بر سر وی بریم بشناده و کرده و چون در نیمه نه که
 چهار و نیم کتف بکنیم سیصد و نشت و نه عدد باشد از طول و عرض و قطر همین
 بود و این شکل را سبک و داشته اند و اهل کشنی کیران و کوار را نیز آنگو باشد شکل نه در نه

۴۱	۶۳	۶۹	۲۶	۱۹	۲۲	۳۵	۳۰	۴۱
۶۶	۶۶	۷۰	۲۱	۲۳	۲۵	۲۶	۳۲	۳۶
۶۷	۷۲	۷۵	۲۲	۲۷	۲۰	۲۳	۳۲	۲۹
۶۸	۷۳	۷۶	۲۳	۳۷	۴۳۲	۷۲	۷۹	۷۶
۶۹	۷۴	۷۷	۲۴	۳۸	۴۳	۷۳	۷۷	۷۳
۷۰	۷۵	۷۸	۲۵	۳۹	۴۴	۷۴	۷۸	۷۴
۷۱	۷۶	۷۹	۲۶	۴۰	۴۵	۷۵	۷۹	۷۵
۷۲	۷۷	۸۰	۲۷	۴۱	۴۶	۷۶	۸۰	۷۶
۷۳	۷۸	۸۱	۲۸	۴۲	۴۷	۷۷	۸۱	۷۷
۷۴	۷۹	۸۲	۲۹	۴۳	۴۸	۷۸	۸۲	۷۸
۷۵	۸۰	۸۳	۳۰	۴۴	۴۹	۷۹	۸۳	۷۹
۷۶	۸۱	۸۴	۳۱	۴۵	۵۰	۸۰	۸۴	۸۰
۷۷	۸۲	۸۵	۳۲	۴۶	۵۱	۸۱	۸۵	۸۱
۷۸	۸۳	۸۶	۳۳	۴۷	۵۲	۸۲	۸۶	۸۲
۷۹	۸۴	۸۷	۳۴	۴۸	۵۳	۸۳	۸۷	۸۳
۸۰	۸۵	۸۸	۳۵	۴۹	۵۴	۸۴	۸۸	۸۴
۸۱	۸۶	۸۹	۳۶	۵۰	۵۵	۸۵	۸۹	۸۵
۸۲	۸۷	۹۰	۳۷	۵۱	۵۶	۸۶	۹۰	۸۶
۸۳	۸۸	۹۱	۳۸	۵۲	۵۷	۸۷	۹۱	۸۷
۸۴	۸۹	۹۲	۳۹	۵۳	۵۸	۸۸	۹۲	۸۸
۸۵	۹۰	۹۳	۴۰	۵۴	۵۹	۸۹	۹۳	۸۹
۸۶	۹۱	۹۴	۴۱	۵۵	۶۰	۹۰	۹۴	۹۰
۸۷	۹۲	۹۵	۴۲	۵۶	۶۱	۹۱	۹۵	۹۱
۸۸	۹۳	۹۶	۴۳	۵۷	۶۲	۹۲	۹۶	۹۲
۸۹	۹۴	۹۷	۴۴	۵۸	۶۳	۹۳	۹۷	۹۳
۹۰	۹۵	۹۸	۴۵	۵۹	۶۴	۹۴	۹۸	۹۴
۹۱	۹۶	۹۹	۴۶	۶۰	۶۵	۹۵	۹۹	۹۵
۹۲	۹۷	۱۰۰	۴۷	۶۱	۶۶	۹۶	۱۰۰	۹۶
۹۳	۹۸	۱۰۱	۴۸	۶۲	۶۷	۹۷	۱۰۱	۹۷
۹۴	۹۹	۱۰۲	۴۹	۶۳	۶۸	۹۸	۱۰۲	۹۸
۹۵	۱۰۰	۱۰۳	۵۰	۶۴	۶۹	۹۹	۱۰۳	۹۹
۹۶	۱۰۱	۱۰۴	۵۱	۶۵	۷۰	۱۰۰	۱۰۴	۱۰۰
۹۷	۱۰۲	۱۰۵	۵۲	۶۶	۷۱	۱۰۱	۱۰۵	۱۰۱
۹۸	۱۰۳	۱۰۶	۵۳	۶۷	۷۲	۱۰۲	۱۰۶	۱۰۲
۹۹	۱۰۴	۱۰۷	۵۴	۶۸	۷۳	۱۰۳	۱۰۷	۱۰۳
۱۰۰	۱۰۵	۱۰۸	۵۵	۶۹	۷۴	۱۰۴	۱۰۸	۱۰۴

۴۵	۳۳	۲۳	۱۳	۱	۶۰	۶۹	۵۹	۴۷
۴۶	۳۴	۲۴	۱۴	۱۱	۹	۷۹	۶۹	۵۷
۴۷	۳۵	۲۵	۱۵	۱۲	۱۰	۸۰	۷۰	۶۰
۴۸	۳۶	۲۶	۱۶	۱۳	۱۱	۸۱	۷۱	۶۱
۴۹	۳۷	۲۷	۱۷	۱۴	۱۲	۸۲	۷۲	۶۲
۵۰	۳۸	۲۸	۱۸	۱۵	۱۳	۸۳	۷۳	۶۳
۵۱	۳۹	۲۹	۱۹	۱۶	۱۴	۸۴	۷۴	۶۴
۵۲	۴۰	۳۰	۲۰	۱۷	۱۵	۸۵	۷۵	۶۵
۵۳	۴۱	۳۱	۲۱	۱۸	۱۶	۸۶	۷۶	۶۶
۵۴	۴۲	۳۲	۲۲	۱۹	۱۷	۸۷	۷۷	۶۷
۵۵	۴۳	۳۳	۲۳	۲۰	۱۸	۸۸	۷۸	۶۸
۵۶	۴۴	۳۴	۲۴	۲۱	۱۹	۸۹	۷۹	۶۹
۵۷	۴۵	۳۵	۲۵	۲۲	۲۰	۹۰	۸۰	۷۰
۵۸	۴۶	۳۶	۲۶	۲۳	۲۱	۹۱	۸۱	۷۱
۵۹	۴۷	۳۷	۲۷	۲۴	۲۲	۹۲	۸۲	۷۲
۶۰	۴۸	۳۸	۲۸	۲۵	۲۳	۹۳	۸۳	۷۳

فصل ده در ده بداند که تقویم شمسی در و چون شمسی به با نوزده درجه یاور آخر برج سنبله یاور
 بهشت و پنج درجه قوس یاور ده درجه حوت برسد و طالع وقت همان برج بود که شمسی در و است
 و زحل و مشتری و مریخ ساقط و زهره و آفتاب از شد پس باید تثبیت ناظر و فرد وسط است
 و یاور هادی و ثور از یک کل بر اطلس سفید یا بر یابری که نوا یا قوسی نقش کنند و از نده این نقش را
 نفیست بسیار بر یک جمع کرد و گنج و دقیقه و میرا شاه و مالها با پنج بر دین کرد و آید هرگز
 در و پس نکرده پیش جمع خلق سوز کرد و شرح نهادن وی چنانست هر اشکال که فتنه
 میسر بر نیست کنند هر چه فتنه نمیسر بر باید که در و ابره اول و باقی فتنه کنند و هر
 طریق که خواند نهادن بنده مثل ده در ده باید که ابتدا از سطر آخر یعنی یکم از خانه دوم از خانه
 دست راست و یکی بخانه ده و دفرس طریقه بر بالا بجه بنده و سه دفرس طریقه یاور سطر از بر
 همچنین تا بهشت و دست دفرس و از آن گویند دست چپ از بالا بنده یاور دفرس عوض

مکمل بنده

هشت بند و دوازده فرس عرض یازده بند و سیزده میان سطر از گنبد دست
 راست بند چهارده بر سیزده بند و پانزده فرسین هشت بند و هشت نوزده
 فرس عرض چهارده بند و هفده فرس عرض شش نوزده بند و هجده فرس عرض هفده بند
 و این نوزده هجده نیز است اکنون هشت در هشت در حروف دو مانند چهار چهار
 در چهار هشت کند و عبارت است بهند آنجا که چهار در چهار اول ابتدا کند یکی می بند
 هجده بر سر که نوزده بند و آنجا که دومی بند هجده بر سر که نوزده بند و علی
 چون هشت در هشت تمام کند با سر میزان اصل آید یعنی هجده یا بر هشتاد و سه بند
 و بر آن هفتاد و چهار بند علی بد آنجا که بر یکصد آید و ده در ده را میزان تا هجده آید
 و بعد تمام می شود که در ده صد باشد و چون یکی اصل عدد است بر سر که بریم و پنج ضرب کنیم
 با هفت و پنج بود و از عرض و طول و قطر همین وقف بدیده و نیم حکای بزرگ حقوق داده اند مثل
 افلاطون و جاننا و جالینوس و ارسطو و بوعلی سینا و جماعت حکما داده در ده بیش است
 نکرده اند و بیش ازین نوزده اند و هر یکی بشرف که یکی منسوب کرده اند و مراد خود از
 اقلیم و هفت طبقه مردم که در عالم اند و هر یکی هفت گانه دارند و از هفت هری که در دارند
 و دوازده بروج بدین هفت ستاره منسوب است چنانکه شرح این اهل نجوم را معلوم است
 بدین سبب میل زیاده یا کمتری و بگردن کرده اند از جهت کس که در روزگار نو شیر و ان
 عادل با نصد در با نصد می نماند و بخانه عزیز صید نشینند تا زمانیکه بهترین عالم و خلاصه
 موجودات علیه الصلوة والسلام رسیده نام آن علم در نفس کاویان بود آنرا حکیم افلاک

نهاده بود در شریف آفتاب و منجم آن بسیار است در کتب مبسوطات مکتوبه
 اما این ضعیف بنام این بر شکلی ما شرح می گوید چنانکه در هیچ کتابی نگفته اند اما بعضی مردم
 در خواص بر شکلی در کتابها گفته اند و معروفست میان خطایین اما گفته اند هیچ کتابی نباشد
 مگر در آن کسیکه بزرگان تمام تجربه یافته باشند شکل ده در ده است بعون الملک الوهاب

۱۰	۱۶	۹۳	۶	۹۹	۳	۹۱	۲		۹
۶۱	۲۲	۶۹	۴۲	۲۴	۲۶	۴۴	۱۰	۱۹	۱۳
۹۲	۴۱	۴۶	۳۳	۴۰	۴۹	۵۰	۲۵	۴۹	۱۴
۱۶	۲۹	۴۳	۶۴	۳۲	۲۱	۱۲	۴۵	۲۲	۱۵
۶۴	۴۱	۳۱	۳۰	۴۳	۴۶	۲۳	۲۲	۶۱	۱۳
۱۱	۵۰	۴۳	۵۶	۲۳	۲۲	۴۱	۶۲	۳۵	۱۳
۱۲	۵۵	۴۲	۴۹	۵۴	۹۳	۳۶	۴۱	۶۲	۱۹
۹۰	۵۲	۵۶	۵۱	۴۱	۳۴	۶۶	۵۹	۲۰	۱۱
۶	۵۴	۴۴	۴۶	۵۴	۶۰	۳۹	۲۱	۶۵	۹۳
۹۲	۱۵	۴	۹۵	۵	۹۴	۳	۹۹	۱	۹۱

بدانکه هر کوب را دعوت واجب بود خواندن و گفت نماز جنت بر او حاصل شود و هر
 کوبی را دعوت هست بدینگونه نموده می شود و دعوت رخص در بعضی بسم الله الرحمن الرحیم
 اینها سید عظیم اسم الله الکبیر است نه اربعه قدسه العالیته بطه شدیده و است
 از خل انبائس البار و المظلم الخمس باصداق القول صاحب النصب العقب
 المیسور بالغم و مخزن التمل من الفرج الممکن المکار العالم الغنیم شیخ الموحب

من خسته و سخته من اسعدته واسألك ايها الداب الزكي بحق الالك العظيم واخطاك
 الكريم ان تفعل بمرادى ومقصود دعوات شمس وسعادات واقبال بسبب اعدا الرحمن الرحيم
 ايها السيد احار الباس المميز الدين الحاكم الحكيم قل بلبذه الكوكب ودرست عليها ما عاين
 لك وادبرت عنها رجعت عنك واذا قربت منك احقت ومن نورك ففتبس و
 من ضياءك شرف والاك فللك الفضل على جميعنا انت الحكيم عليهم وهم خدمته لعلوا
 نفرت وتحسن اذا اجابعت فلم يحاط بكنهه موقوفك وموقوف فضلك ولا تدرك كنهه سر
 اسألك ان تفعل بمرادى ومقصود دعوات فمرد سرحت منال بسبب اعدا الرحمن الرحيم
 ايها السيد السيد البار ارطب بحبيل الفرج القاني في مير محب الله والسر واللعيب
 صاحب الرسل والاخبار وفلت كتمان البدر سخي الكريم الحكيم انت افرهم البينا
 وعظمهم نفعا وفردا وانت تولف بين الكواكب السال انوارا والمصالح بين بعضنا
 بعد احك يصلح كل شئ ويوفى ادك نف كل شئ اول كل شئ واخره اعطاك الله
 لك الكرامة والفضل والشرف اسألك ان تفعل بمرادى ومقصود دعوات من در
 ونفخ بسبب اعدا الرحمن الرحيم ايها السيد الفاضل حار الباس الشجاع القلب المربق للدماء
 المبيح للدماء والمخوف للمروق للدماء الذي القوي القلب القاهر القلب البطش
 بالجد يد حب الشر والعدوت والعزب والسجن والكذب والنيمة الطليل العبادات القنا
 الوحيد الغريب حامل السلاح كثير النكاح اسألك ان تفعل بمرادى ومقصود دعوات عطا
 وكرامى وحق بسبب اعدا الرحمن الرحيم ايها السيد الفاضل الصادق العتيق الناطق

الغیب است و عالم کتاب و الحساب باخبار السموات و الارض القلیل الوریع
 المغف للمال و التجارة صاحب الخبث و الکفر و البهائم و الداء و الحسب و العظوة
 الصادق الطیف انجیر الخیر محبت فلا يعرف لک طبع و لطف فلم یوجد لک وصف
 و انت السوء مع الفوس خمس و مع الذکور ذکر و مع الاناث اناث و مع النہاتیر
 نہاری و من اللیل لی بازجمم فی طلبہم و فی کلہم فی کلہم کل ذلک لک ان
 تفعل بمادی و مقصود دعوات شریک و محبت بسم احد الرحمن الرحیم ایہا السید
 ایہا رطب کلکم بحبل العالم الصادق صاحب العدل و الدین الزاہد الباریع عظیم العہد
 اصالح الکبریم نسخی المعین الوفی بالعداس لک ایہا الداب تجی احلاکک بحبیۃ و احلاک
 الثقیۃ اسالک ان تفعل بمادی و مقصود دعوات زہرہ و محبت و نہی بسم الرحمن الرحیم
 ایہا السید المبارکۃ الرطبہ المقدولہ اللطیفۃ العظرة اکسنتہ الخلقۃ انما عکسہ لک فی الارضیۃ
 و الذہب و الفضة و اللہو و اللعوب و الطرب و اسما و الک تجرک بہ العبدان صاحبۃ
 اللہو و اللعوب و المزاج العاہرۃ الطاہرۃ الهائکۃ السقودت المقدوت المتوکلۃ
 العادلۃ المحبتۃ للخیر و النکاح صاحب السوراس لک ان تفعل بمادی و مقصود دعوات
 بزکان و بن سبغ ما بند و وضع مسہ در سہ فصل و منی سنا و ما ندیکمان
 روزگار کا یاد آن بر منہ خواہم ہی نوشت و از خواہم بغیر طوسی منقول است کہ عروف
 نہکانہ مرثیہ احاد است بر عکس موسی ۴۴ مرسوم بود و در بطلان سحر مجرب است اہا محبت
 وضع حل ابن شکل را بر شہ پادشہ نغال آب ندیدہ بنویسند یکی بر زانوئی راست

یکی بر زانو چپ و یکی بر پشت زن بنزد و بر ساحت وضع محل شود جهت محبوس در روز
 و شنبه ساحت قرار بکارد و محبوس در زیر پای نهاد از بند و زندان خلاص شود و جهت بر خیزد این
 شکل بکار و نام او در برابر عدد بنویسد و در محل خوابگاه او دفن کند و سنگ کران بر بالای
 آن نهاد که بنجه منجر شود و باز کرده و جهت دفع طاعن این شکل را چهار بار درگاه بخشد و هر یک که زود
 خواب نارسیده نهد و در چهار گوشه کشت زار دفن کنند طاعن بر طرف شود و جهت باطل شود
 این شکل بکار و آینه آکری را بر طرف قطع در حواله او نویسد و با آب حل کند و بدان آب
 خود را بنویسد و باطل شود و جهت دفع ارجاس بهین صورت بعمل آید و جهت راه رفتن
 چون قمر در شرف باشد و در تحت الشعاع بنظر مسعود این شکل بر پوست آینه بنویسد
 قادر گردد و از راه رفتن عاجز نشود و جهت غالب شدن بر دشمن چون قمر در سرطان باشد و با نظر مسعود
 این شکل بر نقه خالص بکار و حامل آن بر دشمن غالب گردد و جهت محبت چون مریز بر ووست
 زهر بکار و حامل آن بابر که سخن کند مطیع گردد و جهت خوف چون در روز قمر در عقرب
 حامل آن در سفر و حضر از جمیع خوف ایمن گردد و جهت حاجت چون احتیاج برین باشد بنویسد
 حامل آن بهر حاجت که متوجه شود روا گردد و جهت جاه و شرف چون قمر ناظر شمس باشد
 بدست پس با تیشیت این شکل بکار و حاملش را جاه و شرف بفرزاد و جهت محبت چون
 بطالع اسد بنویسد و قنبد را موزن یا ششم مطلوب و بخور به مشک و زعفران کند تا بفر
 به نهایت و جهت نفوذی چون قمر خریج یا مقابله مریخ باشد با ستم شخص نویسد و میان
 ایشان توزین واقع شود و حکما گفته اند که این شکل را بسیار نگاه نباید داشت که بر پشت

می آرد ... در سه ... است انگیزه ... چهار ... با هم آمیزد ... و شرط ... است
 که بخورد ... و نسبت بخواند ... محبت ... فرما ... به ... با ... و ...
 همچنین ... بدانکه ... این شکل از ... این شکل ... و ...
 از خانه ... از ... و ... و ...
 از ... خانه ... بر یک ... را از ... و ... و ...
 و ... و ... و ... و ...
 بسیار ... و ... و ... و ...
 آتشی سبب خاکی

۶	۱	۶	۳	۲	۶	۶	۲
۳	۵	۴	۳	۶	۵	۱	۴
۴	۶	۲	۶	۱	۶	۳	۴

۵	۱	۳	۳	۶	۲	۴	۶
۳	۳	۶	۲	۶	۴	۵	۱
۴	۲	۶	۶	۱	۵	۳	۱

... است ...
 ...
 ...

و ما بر دو عمل را باز غایم تا بر طالعان صادق آسان شود و آنست که در کجته
 و بعد از آنکه از خانه بیستیم کنند و در وسط او یکدام نقره بپند و در یکجند و در اندرون
 تا یک چنان و سنگ کران بر سر آن نهند و زود کجته باز آید چنانکه در بعضی چون در
 شرف نمر و بسند و بر بخور بپزند شفا یابد چون الله تعالی فضل در خواص مربع چهار
 در چهار این عدد ستارگی خوانند و هر که با خود دارد و رفعت و عونت او آید و بحیث
 تحصیل مرادات مناسبت چون آفتاب در شرف باشد هر که نوشته با خود دارد
 مقبول نظر آید و محبوب سلطان شود و منکوح باذن اهل بیت
 ۹۶۸ یعنی کم الله من فضله ^{۲۲۱} مربع این است

۲۲۰	۲۲۶	۲۵۲	۲۲۶	۵۵۰	۵۵۲	۵۵۶	۵۲۲
۲۵۲	۲۲۶	۲۳۶	۲۵۰	۵۵۵	۵۲۲	۵۲۹	۵۵۲
۲۳۰		۲۲۲	۲۳۶	۵۲۲	۵۵۶	۵۵۱	۵۲۱
۲۲۶	۲۳۲	۲۳۲	۲۵۶	۵۵۲	۵۲۲	۵۵۵	۵۵۶

نوع دیگر اگر کسی دست تنگ شده باشد و در کار خود جریان بود این مربع را نوشته
 با خود نگاه دارد و بفرقه احدی بفرج آید و بچند نوازشی دوازده بار بخواند و با کسی سخن
 بگوید و آنرا کرد
 مربع این است

ب	پ	ت	ث	ج	ح
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴

نوع دیگر در طریق ذوالکتاب طریق این است اسمی در خط اول ثبت
و هر خانه را سه خانه دیگر جدا است خانه دوم و سوم و چهارم جدا خانه اول
پنجم و ششم و هفتم جدا خانه چهارم باشد اسم حقیق بطریق ذوالکتاب
یکبار رند عامل آنرا از هر سه جدا محفوظ باشد مجرب است این است
در اصطلاح

ع	ف	ی	ظ
۱۱	۱۹۹	۹	۷۹
۱۹۹	۹		۱۰
۱۱	۱۹۷	۹	

و فقیان مظهر است و مضرو
ذوالکتاب بر چند نوع است
نصفه و ربعی و یکسوم آن
که یکی تا بدوانه هم خانه نصف
نظم طبیعی بود بعد از آن از ضلع سبت و یک طرح کند و باقی در خانه سبت هم نهد
و تمام کند که قطر و ضلعش راست آید طریق نصفه چنان است عدد اسمی که بگیرد
از آن عدد نصف طرح کند و نصفه دیگر از یکی تا هشت بطریق نظم طبیعی در خانه

بمیزان

ثبت کند مثال منعم در بیت عدد دست نصف طرح کردیم بکصد ماند از یکی تا مثبت
ثبت کردیم باقی نود و دو ماند در خانه نه نهادیم اگر کسری باشد در خانه سیزده بفرماید
تا راست آید و طریق یعنی چنانست که آنچه عدد اسم مطلوب است یک طرح کند بطریق
نظم طبیعی تا بچهار بر کرده آید و باقی را سه قسم کند و یک قسم در خانه پنجم بفرماید
نظم طبیعی تا وقف راست آید مثال علی بکصد و ده عدد دست سی طرح کردیم باقی
هشتاد ماند بچهار قسم کردیم هر قسمی بیت عدد شد یک قسم در خانه اول نهادیم
و تمام کردیم و این قاعده را سه کسری باشد یک کسر را در خانه پنجم زیاده کند
و دو کسری باشد یک کسر را در خانه نهم زیاده کند و یک کسری باشد در خانه سیزدهم زیاده کند

نصف

سدسی

۱	۲۰	۱۱	۶	۱	۶۴	۶۷	۸
۱۳	۷	۲	۱۹	۶۵	۷	۲	۹۶
۶	۹		۳	۶	۹۲		۳
۲۱	۳	۵	۱۰	۶۶	۴	۵	۹۳

نظم طبیعی عدد ۳

رسمی عدد آدم ۳

۱	۱۹	۱۳	۱۰	۲۰	۳۳	۳۰	۲۷
۳	۹	۲	۱۵	۳۱	۳۶	۲۱	۳۲
۶	۱۱		۳	۲۵	۲۱		۲۲
۱۷	۴	۷	۱۲	۲۴	۲۳	۲۳	۲۹

نوع دیگر اگر که این تکسیر بر روی فتح را هر روز نظر کند یا با خود نگاه دارد و یا هر
 دوخته باشد جمیع غلابی مطیع او گردند و تمام عمر خوشی و خورشی گذرانند و اورا خوشی
 بسیار رونماید و از هر چه زخم و زبانی بد گویند در امان حقیقی باشد و هیچ
 و بلائی بجا نیاید این تکسیر نزد جمیع خواص رزق و روزی و خیر و برکت و پنج بار بخواند در هر
 چند روز رزق و روزی و روزی فراخ گردد و بفرمان رب العزت خواص عدد و اذاج و انوار
 در شرف آفتاب این شکل بنجارد و هر که با خود دارد در رزق و روزی و برکت گردد
 و اگر غمی داشته باشد بفرج تبدیل شود حال این مربع و اذاج و انوار است باشد عدد این
 شش هزار و یکصد و بیست و چهار اذاج و انوار و الفتح ۱۶۳۸ و رایت ان کس
 میخواند فی دین الله ۱۶۷۹ اذاج و انوار و الفتح ۲۲۷۰ ان کس توانا بود

			۱۰۱۹	۱۰۳۰	۱۰۳۳	۱۰۳۷	۱۰۳۳
				۱۰۳۶	۱۰۳۳	۱۰۳۹	۱۰۳۵
				۱۰۴۵		۱۰۳۲	۱۰۳۶
۱۰۳۳				۱۰۳۳	۱۰۳۷	۱۰۳۶	۱۰۳۱

نوع دیگر خواص معنوی و جنة فتح الرجال این دو نمره را عدد بگیرند و عدد اسم انگشت
 اضافه کنند بمشک و زعفران بنویسند چون با خود نگاه دارند که ده کرد و صحبت
 مشغول شود از جنة باطل و محجوب است هم برین صورت که در رفت و ترسیدن و خیال

قمر شریع مقابل زهره باشد با جوی که منسوب زهره باشد از عظیم و بد اگر طویلی از
 برنگاند با جوی که منسوب زهره باشد هر کس که با خود دارد جزب انقبوب کرده اما
 زود آن اعدا حاصل شود و چون زهره در سبت و هفتم درجه حوت باشد یا در چهارم
 درجه میزان و قمر ناظر زهره باشد و زعفران برکشند و آب حل کنند و بخورد هر کس
 بدیند بخنجر عظیم از و فیل آید و اگر زن و شوهر دهند و فیل مخالفت شود در میان ایشان
 و جهت محبت موثر است و چنانچه انسان موافق و اگر باطل مغرب نام دشمن
 برکشند یا طالع و لو قمر ناظر شریع زهره و مریخ یا زحل باقی بماند بود دشمن مغرور و
 کرده و اگر در خانه دشمن دفن کنند و بران شود و اگر مریخ در عقرب باشد و ماه
 در سرطان این شکل برکشند و با خود نگاه دارند شجاع و دلیر گردند تا غایت شکست
 بر و غالب شود و قوت عظیم و خود مشهور کند و هر کس که این شکل بخورد
 چون قمر شریع مریخ باشد و سبت پنج پاره کند و در خانه هر کس که میداند تفرقه در
 مقام انگس پیدا شود و اگر در شرف زهره بنویسند و آب حل کنند و بطریقی را
 که آن آب بدیند زهره شمس صاف شود و اگر به مشک و زعفران بنویسند
 با خود نگاه دارند محبت را از قوی دارد و اگر سعادتی بخارند و نام آن کس
 خواهند داشت او بکارند مطلق طالب شود و اگر بر پوست شیر بکارند حاصل
 این بر دشمن غالب گردد و اگر قمر بفتاب برسد و آفتاب ضعیف بود بکارند
 و نام دشمن بنویسند و بسوزانند دشمن را بخورد و اگر بمکس بکارند بر دشمن

در وسط نمود با مراد شکر و خمس با انواع میتوان نوشت همچنانکه مربع نگاشته باشد
اما چند نوع که ضرورت باشد نموده شود تا بر استادان نموداری بود و بر طالبان است

					۷	۳	۱۶	۲۹	۱
		۱			۲۰	۲۱	۵	۶	۱۳
۲					۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲
			۳		۱۱	۱۷	۲۳	۴	۱۰
	۴				۱۲	۵	۶	۱۳	۱۹

نمودار مخمس غایب که در دو ملک عددی بر کرده میشود برای هر حاجت که خواهد
آن حاجت و نام حاجت مندر در خانه متوسط بنویسند و این مخمس را بکنند و
موافق عدد اسبین بر دو اسم بخوانند مخمس

۳۲	۱۵	۴۹	۶۱	۶۳
۹	۷۶	۲۴	۱۱۲	۳۰
۱۳	۵۲		۶۹	۳۶
۶۵	۲۹	۱۱۹	۳۴	۱۲
۵۶	۴	۷۳	۲۵	۱۹

فمن خواص عدد هفت در هفت چون کسی را سببان غالب باشد این
شکل با خود دارد هر چه فراموش کرده باشد بیاورش آید و غفلش کامل گردد و
علم بهره مند شود و روز را و ارباب شیخ عزیز و محترم گردد و شاعر و نصیحا را

لقوه زاین کرد آید اینست فلک و جبهه بر رویها فاستبقوا خیرات اینها که نوزاد یکم
 جمیعاً ان الله علی کل شیء قدير و بعد از این آیه را بر جام الکبینه بموسد و بنویسد و بخورد
 شفا یا بآیه اینست انخذ من دونه الله ان یردن الرحمن یفر لا تعفن عنی شفا همهم
 ولا یخلفون و اگر که سر کین شنب پر بقرصیب مالده در حال مرد بسته بکشد بدرد نواح خود را بفت
 پاره کند و بکان بافتد و در میان آب بستهاده فرو برد و چون خروس بانک و بد بکشد بد
 نوزاد است و در روز یک خروس زنج کند و غایه او را در میان خفه غلوه کرده فرو برد
 مرد بسته کت ده کرده و در یکشنبه بوقت بر آمدن آفتاب رو بکشد نموده این نوزاد بحدود
 هر روز یکی را شسته بپاشد و از ترشی بر خیزد و روز اول تحقیق و اسود نوزاد این است

نوشته بر کرا این طلسم را نوشته با خود دارد و زبانی خلق بروی
 بسته کرده اگر کسی شیر در دهان بیدار کرد و بر بسته باشد
 نوشته بر آن چپ بند کت ده کرده اگر نوشته در زیر پا

له ایا بروج	مر حو حو
مر حو حو	
۹۱	۳۲

۱۰	۳۱	۱۹	زنی نهد هر دو دل داشته باشد که بد این
۴۲	۱۴	۱۵	خنده اگر کسی مادر و پیر و آده باشد باید
۳۶		۴۶۰	در سر مار و بیش کرا هم بخاند و لحظه به دارد بعد
۳۰۰		۵۱	ع

و در کند نار و عام خود بیرون آید و همان ساعت بپزند و اگر سر مار و پیر و آده باشد
 باید که ساعتی آب در آن نارد و بداد چون سر مار و نمودار و نوشیس و در آن حلا نذ غایه
 بجهت صبح سنج آگ با شیر کجا کرده بید و تا سه روز یا بهفت روز نماند بخورد

مکتب

خفت باید از هر بر کوره عیش بنویسند و بشویند و آن آب بر سر و رخ بپاشند و بر طرف
 شود و من بعد از غایت در غفلت کرد و شکم موش مرده کنند و در جایی بپزند تا موش
 خشک شود بعد از آن غفلت را از شکم موش بر کوره بخوابانند و صاحب مرغ را
 دو سه قطعه آس نموده ناس در سینه بکوبند و فایدا اگر کسی اصل میرد و مانند ریسما
 از تارک بر تار فاخته پای و خرناس رسیده به پیاپی و نه تو کنند و پنج و نه توره
 سیاه مفت قطع کنند و در آن ریسما جدا جدا بپزند و زن با خود و او بخورند و جفا
 حل بر قرار بماند و این مرغ را نکاشته و در بازوی چپ و باور بکوبند و حل از

همه آفات این بود این

۱۴	۵	۹	۲
۱۱	۳		۵
۶	۱۳	۳	۱۰
۱	۱۲	۹	۱۵

کسی آب بنده باید قدری
 فایدا اگر کسی خوابد که خفا
 خاک از آنجا که آن شخص
 نول میکند چنانچه خاک از
 بول نهاده باشد و در

خاک دیگر از زیر پاهای کس بر کبر و بر و خاک را بجای کند و مفت را بر این غنیمت را خوا
 بر خاک بدو در کتف سپید بندد و با خود بخوابد و خواب آن کس بسته کرد و غنیمت
 این است با ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم فانتزنا الیک نوراً مبیناً تا هم فلان بن
 و در اگر خوابی که اور بپوشد و با این غنیمت را تا هم چاکر کس بدین نحو بخوابد و
 بیاید و ریسما که دختر رسیده رفته باشد و آن ریسما را بخوابد و در آن رفته
 مفت که بر تار کبر کبریا بر این غنیمت را بخوابد و در آن رفته را بخوابد
 که تنها باشد با و خود تا بادیه ترسد خواب آن شخص بسته کرد و غنیمت این است

یا معشر این و الانس بار یکم رسل شکم فیضون علیکم آیتا بحسب غایت بن فلاحتی
بن فلاحتی بحسب اسب را بنور او بار یک آس گشتند و بارون کج در خورن طلا نایز دفع شود
غایه اگر کسی شکم مانند داشته باشد شیر ز غایا بکینین چنان شیر و و بخورد شکم از
کمز و دایز و کج سوره الم شفرج نبوسد و شسته بخورد شکم از مانند بار و بار شود
و بیرون آید و در دفع کرد و تا بهر که در جن یا کج یاید بوزنه باشد این آید را بخوبی
بشیریند آب این بر آن کس باشد آتاز هزار و شصت دست برد از آید این سب
یا معشر این و الانس ان استطعتم ان تغذوا من اقطار السموات والارض فانظروا
لا تغفون الا بسلطان فیای آلاء ربکم انما یؤتی رسل علیکم لواطم النار و فی فطش غفر
نعمه هر که را و بویگیر و هر و شاه رک آن کس را حکم گیرند و بوشک آید و فریاد کند و جان
شده کند و در نیمه هر که در جن بگیرد باید که سه مرتبه سوره و الطارق بر نیل سر و ن
خواند بد و همان نیل را در گوش چن گفته و بوز و هر و گوشش او را از انگشت بند
دور کند و خایم کجا بداند تا که او نشنود خود را بد و از بدن او مفا رفت نماید و هر که را
جن گیرد در گوش او بخواند علی ابن ابیطالب علیه السلام تعویذون هت شایعاً خارج گیرند
برعکس آن بایز خواند شایعاً شایعاً خارج در این فقیه را چند و بوی و بوی نموده بوزد و
دو و در بینی دهند و دفع شود اگر کسی آید بوزنه باشد این نفسش را بکاوشد
و در بینی او بوزنه دهد و دهند دفع شود این سب

ناید و این نوعیت در آن جهت است آب بخوراند و بر روی او گرفته بزنند دفع شود این سبب
علیهما علیهما علیهما و اینست تعلیم مافی فیه هم علیهما علیهما هر که اگر گوشش درد کند این آیه را بخواند
باید بگوید یا ای الله که این سبب را که می آید بفرماید و در این سبب و در این سبب و در این سبب
از گوشش خون رود آب بخورد و گوشش چکاند بگوید در علاج کری گوش سرگین و سبب
نمازد و کم در جابجایی و غیره و آنچه از جابجایی سرگین بیرون آید و گوشش چکاند کریم
دفع شود و اگر آب بخورد و آب بخورد و بگوید که سفید مرد و بر آب جابجایی و بگوید
و در گوشش چکاند کری ما به بود و بگوید بفرزند و در گوشش چکاند و در یک گوشش دفع شود
ناید بجز دفع بوی فیل مردار سنگ با سر که گفته بید و در فیل مالک بوی فیل و در گوشش دفع
ناید بجز دفع بوی فیل مردار سنگ با سر که گفته بید و در فیل مالک بوی فیل و در گوشش دفع
چشم مالک و این سبب با قریب با مجیب یا سميع الدعاء اللطیف الخائب و احفظ
عالمی بفرمایند اگر کسی از چشمش سنگ بزد یا حس یا چیزی یا افاده باشد و بسیار
و در بیرون نباید پوست مار در چشم بندد و خود بخورد و آن چیز از چشم بیرون آید و در
شیر زن که خشک سپیده باشد یا شکر سفید چند سبب در چشم بر کنند و بی نیت
و در روز شش ماه در چشم کنند و دفع شود و در فیل آس کرده در چشم بر کنند
برده دفع شود و در چشم که آب باند و در چشم کشند کل دفع شود و در خون برده در
چشم کشند اگر سفیدی کنند بوده باشد دفع کرده و در دفع و فیل آب چشم ببارد
و بدان گوشش که در دوار باشد و صد گفته شده باشد با شیر زن ببارد

در چشم کشیده شود و نوک را در چشم گوشت کل افتاده باشد ز غشای غشای آن کرده و در
کشند و دفع شود و هر که در چشم پرده یا گوشت زباده شده باشد یا در چشم
و تنگ سنگ و پوست بلند و چشم لاس هر یک بوزن بر او یک سبب و غشای
و پوست خفنی که آب حل کرده چند شب متواتر در چشم کشند پرده و گوشت
زباده نماند و در چشم روشن گردد و نوک هر که در چشم تاریک شده باشد و بینا
کم بود پیاده و پیه یا رسباده بگذارد و در چرخ میفرودند و دوده او بگیرد و در چشم کشند
بینا شود و زنگ چشم دفع و در که تمام سفیده دیده سرخ شده باشد اما آن کرده باشد
و چشم بچال کند آب روان بود و در که آن باشد پیاده و چاکسور او بگیرد و
پیاده و بیرون آرد و همه پوست او را دور کنند و بار یک سبب و مثل سر
چشم کشند متواتر و شب چشم بندد و سفید یا بزرگ هر که در چشم آفتاب کشند
چنانچه باز کردن نماند پیاده کشند و هر که نیم برابر و در آفتاب آفتاب کشند
و در که شکمدان چاشنی دهد و شیر گرم کرده و در میان چای پیاده و چشم بندد
و آفتاب و غشای و در دفع شود و در دفع غبار و تاریکی چشم که از سر که باشد
پیاده چشم سپید و چشم نیکو و بگوید و پوست دور کنند بعد از غشای هر چهار چیز را
مسک کرده و چند آن شسته اند از دوحل نماید و میل در و در چشم کشند دفع
آفتاب و اگر کسی را مسک و بیوانگیزه باشد پیاده و سفال و آب فرسوده و این
و نقش را در آن سفال بنویسد و بنشیند و مسک کشیده را بخورد و بگوید اللهم

نیکو نمود هر دو نفس این کلمات

و	د	و	و	و	و
و	و	و	و	و	و
و	و	و	و	و	و
و	و	و	و	و	و

فایده در بستن و کشدن

رنگ بنویسد این حروف را

اگر شروع از سر قضیب نماید و بجانب پیش نرسد و باز محبت کند بسته گردد و چون خواهد
بگفت بدو شروع از این رخ ذکر نموده بجانب سر نرسد و محبت کند که ده گونه حروف این است
ا ح ک م ج و م ر ز و این حروف را شروع از سر قضیب نموده بجانب پیش قضیب
نویسد باز محبت کند بسته گردد و حروف این است که در م ن ج و اگر خواهد
که خواهد که بگفت یا این حروف را شروع از این قضیب نموده بجانب سر قضیب بنویسد
و محبت کند که ده گونه حروف این است که در م ن ج و در م ن ج و در م ن ج و در م ن ج و
زیره ما که این سیاه و پیه او یکجا کرده بر ذکر کرده و هر یک که محبت کند آن زن بسته گردد و
چند دل سر که اعدا سور و العهر را بگیرد و کشد و اسم شخص در مثل ثبت کند به خطی که
معه باشد و در کوزه نویسد که آب از آن نخورده باشند نه باذن الله تعالی و او را

تکثیر سر کرده و این نموده ۴۹۰ عدد اصل حروف ۴۶۵

والتحران	انا الذین	الصالحات	و نواصو	و نواصو
الان	آمنو و عملوا	و نواصو	بالعبر	و برد او سلا تا بگیرد و عدد
لفی خسر		بالحق		اسم شخص در وقت
۱۶۵۱	۱۰۹۳	۱۶۱۳	۱۶۳۵	ثبت کند و در کنار آب

بسم الله

روان دفع نماید و شش شکین باید بر مریع باد و به جلیق شیر شدن و شکین شکین از زیره سفید بر آب
 بار مریع ماده کاه و خورد شیرین و از زیره سفید و برنج یا شیر کاه و هفت روز خورد چندان شیر شود که سته
 بچه را نوازند و در اسوره پس در کاه غلیظ بپزند و با آب بنهند و وزن خود را در آن بپزند و شیر در آن
 خشک شده با بقرهای حقیقی شیر بسیار نوازند و بر آب کاه شیر و نشانه بخورند شیر زیاد شود
 تا بزرگ شود که گاهی اندر میاد و بر بوسه این غرض است بر هفت پاره کاهند و هفت روز بخورند
 و در شیرین یک مجامع بینی غرض است این طلا و در مع سیم بلع این طمسال و در شیرین طمسال
 طاب اهلش جنین وین نماید اگر زن استن انکشت میانه خود را بر قمر یا عطارد یا زهره بپزند
 بیشک و ختر زیاد و اگر انکشت بر شمس یا مریخ یا بر ستر مندر حکم الهی بپزداید و اگر انکشت در خا

خل بند خلل در محل افتد باز میبرد و اندک علم
 تا به هر که را خون از بینی رود چنانکه به چوبه پسند جبارد
 از دماغش و با آب خمر کرده بر سر طلا کند و چون خشک کند
 خون باز استند ز غده بپزد و کل انار و با شیرین

شمس	قمر	زحل	مرئسی
	مریخ	زهره	
	عطارد		

که در ختر به کجا کرده آس کند و از حایم بپزد نماید و در بینی ناسس گیرد خون باز استند
 از موده سب نماید سلاج تنگ کردن فرج بیارد کچد سباه و در دم و کوکبر و چهار دم و با پاره
 و دم بپزد و کده بخورد و فرج چون بگردد در بیارد و قدر کفزد یا و منفر تخمسم حلیله بر و چون
 کجاس بپزد و در فرج باله چون بگردد نماید شیر اسب بر زنگه در فرج گیرد یا کرده شود
 چند بر آمدن مو بیارد زده میانه کعبان و با سکه کاه طلا نماید مو بر آید خوب است

باید

[illegible]

[illegible]

مفتی محمد رفیع الرحمن

[illegible]

[illegible]



این دو بیت را بنویسند و در پیش هر غنچه بنهند اگر مردی بوی
 عود این سبب را در پیش هر غنچه بنهند اگر مردی بوی
 این را در پیش هر غنچه بنهند و در پیش هر غنچه بنهند
 این سبب را در پیش هر غنچه بنهند و در پیش هر غنچه بنهند
 این سبب را در پیش هر غنچه بنهند و در پیش هر غنچه بنهند
 این سبب را در پیش هر غنچه بنهند و در پیش هر غنچه بنهند
 این سبب را در پیش هر غنچه بنهند و در پیش هر غنچه بنهند

